خونین (۷) ثور داده بودند .

این یاوه سرایی ها به مطبوعات روس و رژیم کارملی محدود نماند بلکه روس ها به مراکز تجمع وانبار فروختند شده گان در پس کوچه های مسکو رفتند چهره های مزدور را که ازسالها برای روز مبادا نگهداشته بودند و آب و نان میدادند بیرون کهشدند و این چهره های کثیف را چند بار با زنجیر دست و گلوبستند در یک بس و در یک طیاره انداختند و به افغانستان آوردند آنهم بنام نویسندگان آسیا وافریقا ، بنام چهره های راستین صلح و همبستگی . این ها به افغانستان آمدند حلق پاره کردند بیانیه دادند ،مظاهره ومیتنگ کردلد واعلامیه ها وقطعنامه ها صادرنمودند و در هر حالت زبان و قلم شان درخدمت یک جناح بود ؛ جناح روس طرح روس سیاست توسعه جویی روس

هتی در اوایل ماه دلو سال جاری برای نجیب تعدادی ازین گروه را از مسکو فرستاده بودند تا ازطرح آشتی ملی او در یک نشستی بنام سمپوزیم نویسندگان آسیا و افریقا حمایت کنند .

و به دفاع ازو وجلادان روسی حرف زنند . این هااین کاررا کردند ، نجیب راستودند ، روسها را ستودند ، طرح اشتی ملی را ستودند و بشر ... ما نه گفتند که یگانه راه حل مشکل افغانستان پیوستن وکمک به طرح آشتی ملی است .

این گروه فقط یک عادت دارند و آن صحه گذاشتن در پای هرسند تهیه شده از جانب روس وحمایت از هر پلانی است که حلقه رهبری مسکو آنرا به پیش میکشد . این چهره ها هرسند وهرپلان روس را قاطعانه حمایت می کنند . حیرت آور اینکه این ها حافظه ندارند . یک روز یک چیز را خوب ویک روز بدمی گویند . به گفته ها و نوشته های قبلی رجوع نمی کنند .

چنان معلوم می شود که این ها گدی های کوکی اند . هر وقت بهر سمت وبرای هر غرض که روس ها دکمه شانرا فشار دهد ، آواز برمیا ورند و حرکت می کنند ، همین ها بودند که کودتای هفت ثور را انقلاب جاویدان وبرگشت ناپذیر گفتند ، همین ها بودند که هجوم روس به افغانستان را (مرحله نوین وتکاملی انقلاب ثور) عنوان کردند ، همین ها بودند که ازنیکاراگوا تا انتهای آسیا ، بدروغ ذهنیت جهان را ازخونریزی روسها در افغانستان نمایندگی نمودند ، همین ها بودند که مجاهدین افغانستان را قطاع الطریق وباند پست می گفتند وباالاخره امروز همین ها یند که از آشتی ملی حمایت می کنند ومی گویند با ید خو نریزی در افغا نستان قطع شود و...و.....

این گروه فکر آلوده ودماغ فرسوده دارند ، در دست آنها نه قلم بلکه تیغ های عریا نی است برای پا رچه کردن حقیقت ، برای دشمنی باانسان وبرای برهم زدن صفا و صمیمیت در جهان ، برای چه ؛ برای توسعه جوی روس ، برای اغفال ذ هنیت جهان ، برای کمک به جلادان روس و حلقه کمونستان مسکو .

اما دید گاه دومی بیا ن ، مر بوط جناحی می شود که موقف بر حق و بیان برحق دارد وآن قلم وبیان جناحی است که این همه ظلم وجفا را تحمل کرده واین همه وحشت وسفاکی براو روا داشته شده ، آنهم درین عصر ، درین عصری که بشریت داد ازعدل وداد میزند واز شرافت و کرامت انسانها و مقام و حقوق بشری سخن می گوید و برخود میبالد که امروز جهان برموقف انسان حرمت میگذارد و وحشت دیروز فقط در اوراق تاریخ مانده است و بس . این جناح مجاهد وملت مجاهد افغانستان است که در دهسال اخیر خون بیش از یک میلیون جوان آن روی زمین میهن جاری شده ، جوان میهن باهمه آرزو هایش ، در بهترین روزگار

بقیه درص ۱۲

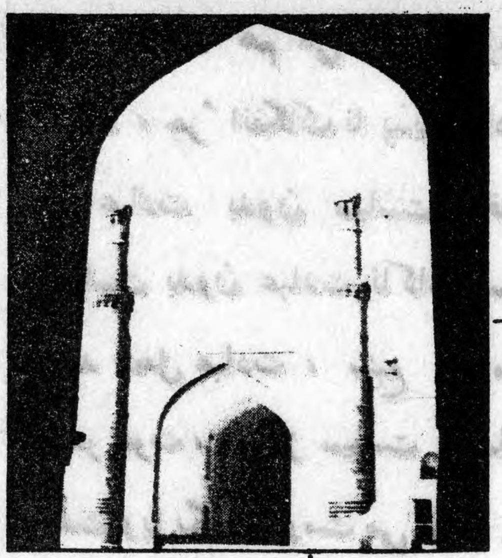

د اسلام په رڼا کې

که رڼا ده پیروي د محمد (ص) ده
ګنې نشته په جهان بله رڼا

سید حبیب شاه

نقش مسجد در رهبری انقلاب اسلامی

علما به مثابه عوامل اصلی ، تغیر و تحول در جامعه نقش اساسی دارند در اسلام عالم محور تمام تحولات اجتماعی بوده محل قوت و مرکز زعامت را تشکیل میدهد .

از حضرت رسول کریم (ص) روایت است که فرموده اند (العلما ورثة الانبیا) در توضیح این مطلب می توان مقام عالم را تشخیص داد و موقعیت آنرا در بستر جامعه معین کرد .

« انبیا » علیهم السلام پیام آوران الهی اند که ازخدا (ج) به انسان می آورند وانسان را تا خدا(ج) می برند انبیا علیهم السلام ، در مقام هدایت جامعه قرار داشته و تاریخ را رهبری می کنند انبیا صلوات الله علیهم قبل از آنکه در متن جامعه به عنوان یک مصلح قدم گذارند نخست به (تزکیه) خود پرداخته و در عبودیت خدا (ج) گداخته و قالب میشوند .

انبیا علیه السلام ، فلسفه ایمان را در عمل عینیت می بخشند و حکم خدا (ج) را در سیرت خویش جان میدهند .

امام انبیا ، حضرت محمد مصطفی افضل الصلوات و التحیات ، پیام خداوند(ج) را از حقیقت به واقعیت مبدل کرد و به قرآن ، هینیت خارجی داد یعنی احکام قران در سیرت پیغمبر اکرم (ص) به مورد تطبیق قرار گرفت با ارایه مطالب فوق الذکر به حدیث « العلما ورثة الا نبیا » بر می گردیم .

علما ، ورثه انبیا هستند ، آنچه از انبیا علیه السلام به ارث مانده حق مسلم علما است ، زمانیکه حضرت رسول کریم (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمودند نخست از همه به اعمار مسجد پرداختند ، یعنی حضرت پیغمبر (ص) ، محل و موضع جهت فعالیت بعدی شان ایجاد کردند ازاین اقدام می توان نتیجه گرفت که مسجد و منبر اساس انقلاب اسلامی است .

حضرت پیغمبر (ص) مسجد را مرکز قوت ، و منبر را محل سیاست قرار دادند .

پیغمبر (ص) هدایت جامعه را از منبر آغاز کردند و مردم را به مسجد خواندند در مسجد نه فقط عبادت

بلکه سیاست هم می کردند زیرا سیاست ، جزء انفکاک نا پذیر عبادت بوده عبادت بدون سیاست ناقص و سیاست بدون عبادت ناکام است

مسجد محل عبادت ، منبع زعامت مصدر قوت ، مرکز سیاست ، اساس وحدت وپا یگاه مقاومت می باشد .

حیات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی نظامی و عبادی جامعه فقط به قیام مساجدومنابر بستگی دارد زیرا مسجد سنگر مستحکم اسلام و پناهگاه مطمئن ایمان است .

مسئولیت مؤمن در مسجد شکل می گیرد .

مسجد مظهر جلال و عظمت اسلام است .

مسجد محفل عقد پیمان و تحکیم رابطه انسان با ایمان است .

مسجد مرکز دعوت و موضع مقاومت است در مسجد حق در مقام تطبیق قرار می‌گیرد و بنیاد باطل از مسجد ویران می‌گردد .

انسان در مسجد با خدا(ج) پیوند می خورد و تعلق با الله می‌شود .

عالم وارث انبیاء و مقرب درگاه خداوند (ج) میباشد ، عالم از عزت کرامت ، شخصیت ، فضیلت‌و عظمت خاصی بر خوردار است .

(و الذین او توالعلم درجات)

علماء به سبب داشتن علم مدارج عالیه و مقام افخم دارند و خواص مؤمن گفته میشوند .

خدا وند (ج) می فرما ید

« انما یخشی الله من عباده العلما»

آنکه بیشتر از خداوند (ج) خوف‌دارد علما اند زیرا عالم ها شناخت از حق و حقیقت بیشتر از همه تقوی طهارت و پرهیزگاری می نماید .

عالم در جا معه مرجع تقلید است قول و فعل آن برای مردم حجت و اعتبار دارد .

در بستر تاریخ علما نقش اساسی دارند و علما نهاد جامعه را تشکیل میدهند .

حقیقت مسجد از وجود عا لم شکل می‌گیرد و عالم محتوی مسجد را تشکیل میدهد .

و اینکه علما ورثه انبیاء هستند چون انبیاء در محل زعامت و هدایت جامعه قرار داشتند که بعد از انبیاء رسالت زعامت و مسئو لیت قیادت بدوش علما انتقال‌می یابد و درحدیث آمده که حضرت رسول کریم (ص) فرموده اند ، (ترکت فیکم کتاب الله وسنتی) و صحیح بخاری حدیث دیگری را نقل می‌کند که حضرت رسول کریم (ص) دعوت فرمودند ، (ترکت فیکم کتاب الله‌و اولادی) از احادیث فوق الذکر بر می آید آنچه از حضرت رسول‌کر یم (ص) به امت اسلامی امانت گذاشته شدقرآن حدیث و اهل بیت است .

بقیهٔ ص ۱۰

رسالت قلم و...

زندگی اش ، با هر گونه سفاکی و بیا بی پنجه داده ، جان ومالش را در راه گسترش عدل الهی اهداء کرده ، با نیروی سفاک زمان پنجه داده ، اما تسلیم به عوارض و سر - افگند گی در برابر الحاد نشده است . قلم وبیان او ، تجلی حق از خون شهید وطن ماست ، شهیدی که در راه حق و برای حق جا ن دا ده ، شهیدی که نه برای سر فرازی خود ومیهنش بلکه برای سرفرازی ا سلام وانسانیت سرنهاده . قلم و بیان او دفاع راستین ازحق در برا بر نا حق بوده ، حق زندگی درایمان و آزادی دربرابرروس های که بناحق مرامهای شیطانی شانرا صلح و صفا ، عدل و برابری عنوان می کنند ، لذای این قلم بیان صدای حقیقت است که از سینه پر سوز انسان برحق برمیخیزدو بردل انسان حامی از حق و شرافت انسانی فرومی نشیند . ازهمین جهت ما انعکاس بیان وقلم مجاهد را درآینه پندار بشریت بروشنی می بینیم وقلم وبیان روس و مزدوران روس چون خاک خشکی است‌که به مثل معروف ما هرگز به دیوار نمی گیرد .

عبدالله گل ریان

دیالکتیک

سریزه :

حساسیت خو د حواسو چټک عکس‌العمل ته ویل کیږي ، کله کومه دوا له استعمال سره سم په‌بدن کی بده اغیزه پیدا کړي ، کله د لمر وړانگی د انسان په بدن کی داسی اثرات پریږدي چی ورته بخار او دانې ویل کیږي ، داخو په طبیعي کی حساسیت ښلل کیږي .

کله کله کوم ځای ، کوم کس کومه پیښه یا خبره د سړي په فکر داسی ناوړه اغیزه کوي چی ، که هر وخت هغه ځای ووینی یا هغه خبره واوري نوورباندی ربړیږي ، په پای کی‌هغه په نفرت او کرکه اوري په روحی او فکری لحاظ نوبیا عقده‌شي او غوریدل یي ډیر وخت غواړي .

زموږ په گران هیواد کی چی کله د ۱۳۵۷ کال د ثور د میاشتی خونړی کودتا وشوه نو د خلق او پرچم باندستانو داسی جنایات او جرایم وکړل چی نمونه او مثال یي تر اوسه تاریخ ندی ثبت کړی .

ددي جنایاتو په لړ کی چی وژل ، بندی کول‌اود حرمت سپکاوی یکی شامل وو د هیواد یو فرد هم خوندی پاتی نشو خو د هر جرم او جنایت بدرگه یي په ځنو الفاظو لکه خلق ، رفیق اونورو کیده ، که څه‌هم دا الفاظ ذاتی بدی نلری خو زموږ دهیوادوالو لپاره دا الفاظ د کفر او ظلم ښکارندونی دي .

دیالکتیک هم د کمونستانو د مظالمو ترڅنگ همدغسی منفوره او کرکجنه‌څهره گرځیدلی چی‌له اوریدلو سره یي سم د هر چا په ذهن کی ماتریالیزم ، کمونیزم قتل او غارت او د کمونستانو کرغیړنـــی څهری گرځیدل راگرځیدل پیل … ی ، ځکه ماتریالستان ټول وحشت او ترور په دیالکتیکی اصولو توجیه کوی ، له یوی خوا دیالکتیکی تضادپه‌ټولنه‌کی موثر گڼی اوله بلی خوا انقلاب د جهش په‌توگه د تزاوانتی‌تز د نتیجی‌د لاسته راوړلو لپاره لازمی گڼی خو د انقلاب دراتلو لپاره ترو یو چابک عدالت شمیری .

د دیالکتیک بـل اصل چی د تحول او تکامل په نوم دي هم د مارکستانو له خوا دومره تحریف شویدی چی حتی د خدای (ج) له وجود څخه د انکار مرحلی ته یي رسوی .

همدا وجه ده ، دیالکتیک چی هرڅه ده خوزموږ په ذهنونو کی‌هغه نژدي دکفر او ماتریالیزم په لړ کی شمل کیږي .

زما هم له دیالکتیک سره هغه وخت کرکه ډیره شوه چی کله می په زندان کی د مارکسستانو مظالم ولیدل ، له زندان څخه چی راخلاص شوم نو می یوه رساله د«مارکسستها چه کردند ؟ »په‌نوم ولیکله خو هلته می د سریزی په ډول د دیالکتیک اصول په افغانستان کی له ماتی سره مخامخ وښودل اودا لیکنه می داسی وه گواکی ټول لوستونکی پــه دیالکتیک پوه دي ، په فکری او فلسفی لحاظ یي په طبعیت او ټولنیز چارچلند کی رد کړي ، نو ما یواځی په‌تاریخی لحاظ په افغانستان کی په شاتلونکی وباله .

درسالی له چاپ څخه وروسته
څني دوستانو راته وویل : ښه به دا
وه چې دیالکتیک تعریف او تشریح
شوی وای څکه په گران هیواد کی
(په ملی ژبو) پهدي برخه کی کومی
لیکنی نشته ، ما هم هڅه کو له څو
همدا غوښتنه پوره کړ م ، اما شرایط
دی ته جوړ نه وو چی داسی فرصت
لاسته راشی . اوس بهدلوی خدای(ج)
په مر سته ددیالکتیک د پیژندنی تر
څنگ د هغه په تاریخی اړخ کی هم
پلټنه وکړم او دا به ثبوت شی چی
دیالکتیک د مارکس ابتکار نه بلکه
تر میلاد مخته تاریخ لری خو لمړی
ځل دالمانی فیلسوف (هگل) پهواسطه
ترتیب او فلسفی شکل یی غوره کړ
اما یواځی په ذهنی مسایلو کی ، نه
دا چی لکه نن په طبعیت ا و مادی
ساحه ، تاریخی او اقتصادي پر و سه
کی راگیر او یا پکی عامل وی .

ما رکس دیالکتیکی ا صطلاح
داسی تحریف کړه چی ما تر یا لیزم
یی په د یا لکتیک بنا و با له ا و
دیالکتیک تهیي هم مادیبڼه ورکړه.
د مارکسستی نظام ا صلـــی متنی
ماتریالیزم اودیالکتیک دیپدی معنی
چی هرڅه مادی اوماده همدیالکتیکی
حرکت لری یعنی متحوله او متکامله
ده ، چی تحول اوتکامل یيد اضدادو
پـه موجو د یت مسخ پـه وړاندی
دروسی .
مارکسیزم ته انگلس دتاریخی
دیالکتیکی ماتریالیزم نوم غوره کړ
چی مطلب یی د ما د ی (ا قتصا د)
تاریخی تفسیر ا و د تا ر یخ ما د ی
تفسیر دی خو له دواړو اړخونو یي
اصلی محور دیالکتیک دی .

دا چی دیالکتیک یـو فلسفی
بحث دي ، دهغه تحلیل اوتجزیه څه
اسانه کار ندی ، مساعد شر ا یط او
پوره مأخذونه غواړی ، خو ما ددی
لپاره دا مضمون انتخاب کړ څونور
گران لیکوالان دا بحث په ا سا سی
او غو ر ه ډ و ل ولیکی ا و په دی
موضوع کی به زما دپوهی کموالی
او د قلم کمزورتیا ، په دی شرایطو
کی د پیل جرئت پټ کړی .

پیژ نـدنـه

زه وایم چی سږکال به روسان
له افغانستان څخه وزی ، څکههغوی
په څپله د و تلو اعلان کړیدی . خو
هغه څوک چی لهدي اعلان څخه یي
بل ډول برداشت کړیدی و ا یي : نه
روساڼو له ا فغا نستا ن څخه د وتلو
اعلان ددی لپاره کړی چی د نړیوالو
افکار مغشوش او مجاهدین په نړ ی
کی تجرید کړی .

زه وایم : هغوی بهپهدی خاطر
هم ووزی چی د هغوی مادی تاوان
سیا سی انزوا او رسوایي دی حد ته
رسیدلی دی چی دافغانستان پهاشغال
ورته ارزښت نلر ی .

دی وایي : . . . زه وایم . . . .

پورتنی خبری اتری چی د روسانو د
وتلو په هکله وی د مباحثی بڼه یي
درلوده .

دا ډول محاوره زموږدچاپیریال
په مد ر سی کتا بو نو کی هم لیدل
کیږ ی ، مثلاً ، یو ه مسئله لیکی ا و
تشریح کو ی یي ، خوکه دلیکونکی
په ذ هن کی کو مـه احتمالی اشتباه
پیدا شی ، هغه پهڅپله مطرح کو ی
ا و ځواب یي په څپله وایي .

معمولاً د ا احتمالی ا شتبا ه د
ان قیل (کـه وویل شی) یا ا ن قلت
(که ته ووایي) په ا لفاظو بیل او د
هغی مقابله خبر ه یا د هغی منفی په
یقال (ویل کیږ ی) یا قلت (زه وایم)
شروع کـو ی او څپل دلایـل وایي
څو له همدغی خیالی او ذهنی مباحثی
څخه یوی پوره ا و مطلو بی نتیجی
ته ورسیږی .

مبا حثه چی ریښه یي بحث ده
بحث کندلو ته وایي چی د پټوشیانو
دمیندلو لپاره وی ، په مکالمه کیهم
بحث دمجهولاتو دکشف لپاره کیږی
مبا حثه بیا په بحث کی ددوو کسو
گډون ته راځی ، یعنی دیوه اوبل په
مرسته ا و منځ کی بحث ته مباحثه

ویل کیږی .

مبا حثه خو د حقایقو د لټون لپاره کیږی ، مگر کله کله په‌مباحثه کی دحقایقو پلټل نه بلکه د مباحثی هر لو ر ی غو ا ړ ی ځو خپله خبر ه ربښتیالی ثابته کړی ، چی د ا مبا حثه بیا په مجادله بدلیږی چی ا صل یي جدل دي .

مبا حثه ، داسی مثال لری لکه له دوو کسو چی کـو م ځیز و رک شوی وی او دمینډلو لپاره یي دواړه په‌گډه هڅه کوی ځو هغه پیدا کړی خو مجادله داسی مثال لری گواکی دوه کسه په غیږه سره ورغلی ، هریو غواړی ځو بل مات کړی .

مباحثه داسی ده چی یو سړی غواړی خپل معلومات بل ته ورکړی او له هغه بل څخه د ا انتظار لری چی ، که هغه څـه ز د ه کړ ی و ی ورڅخه تر لاسه یي کړی ، نو د هغه خبروته هم په غور سره غوږ نیسی ځو د دواړو له معلوماتو ا و خبر و څخه بیا په گډه یوه پو ر ه نتیجه تر لاسه کړ ی .

دمباحثی ا صل صورت دادی :

لمړی : اثبات ، یعنی دا چی زه یوه خبره لرم ، هغه سمه او ثابته گڼم نو داخبره تاسو ته دیوه اثبات شوی حقیقت په‌ډول وایم . اوس که تاسو داخبره قبوله کړه اوځه مو ونه ویل نوهیڅ مباحثی ته‌ضرورت نه پیښیږی که‌تاسو زما دخبری په‌وړاندی خبری پیل کړی نومعنی یي داده چی تاسو زما ټوله خبره یايي یوه‌برخه نه منی نو په‌خپلو خبروکی زما بشپړه یانیمه خبره نفی کوی ، که زما او ستاسو خبری د مجادلی په ډول نه ، بلکه د مباحثی په ډیر وی ، نو زما له‌اثبات او ستاسو له نفی څخه به یوه دریمه خبره (نتیجه) پیداشی چی‌دا نتیجه به زما او ستاسو دواړو د خبرو ښیگڼی و لر ی او حتماً به تر اثبات او نفی دواړو پوره او جامع وی .

یادا چی زه یوه خبره کوم تاسو هم کو مه خبـر ه لر ی پر ته له دی چی زما خبر ه نفی کړی بلکه د هغی تر څنـگ خپل مطلب وایاست موږ ، ز ما ا و ستا سو له خبر و څخه یوه نتیجه اخلو چی‌دا نتیجه به هم زما له‌خبرو پوره وی هم ستاسو په‌دی معنی چی‌زما اوستاسو د خبرو گل ، گل به پکی راټول شوی وی .

همدا ده مباحثه ، خو کله کله د ا مبا حثه دوامداره شي ا و ددوو لمړنیو خبرو نتیجه دبلی خبری لپاره لمړی خبره یا اثبات شي او د مقابل کس نوی‌خبره یيانفي اودوهمه نتیجه لاس‌ته راځی ، ددي مباحثی جریان‌ته وايي دیالکتیک

په انگلسی ژبه‌کي ددي مباحثوی جریان لپا ر ه د ر ی ا صطلا حگا نی شته : تز ، انتی‌تز او سن‌تز چی لمړی خبره تز مقابله خبره انتی‌تز او نتیجه سن تز بلل کیږی ، خوپه مبا حثه او دیالکتیکی منطق کی سن تز د نوی پړاو لپاره بیاهم تز وی .

په فارسی ژبه کی‌د تز- انتی‌تز او سن‌تز په ځـای : اثبات ، نفی او نفی په نفی کی‌یانها د ، برابر نهاد او هم نهاد استعمال شو ی دی .

په ارسطوی صوری منطق کی ټوله مباحثه نه بلکه دمجادلی اړخ‌ته یي دیالکتیک ویل شوی ، چی‌یواځی ذهنی قانون و .

هگل چی‌په فلسفه کی‌د ثنویت (دوه گونی) پلو ی نه و ، بلکه ذهن او عین یي یو شی بلل ا و عقیده ئي درلوده چی ما د ه او معنی دواړه د یـــوی سکی دوه اړخه د ي ، نـــو دیالکتیکی منطق یي په ذهن او له ذهن څخه د با ند ی واقعیتونو کی ا ستعمالاوه .

مارکس چی ماتریالست و ا و په معنوی پدیدو یي په مستقل ډول باور نه درلود بلکه شعور د هغه په عقیده د ما د ی ا نعکا س و ، نو یي دیالکتیکی جریان‌په طبعیت کی‌حاکم وگانه ، له د ی کبله له ټو لو ثا بتو حقایقو څخه لکه روح او خدای (ج) منکر شو ، له‌همدی‌ځایه په‌ماکسسیزم کی دیالکتیک د د ین مقا بـل گڼل کیږی .

(نوربیا)

نقیب الله

افغان مجاهد اولس به د اسلامي حکومت تر جوړېدو پورې جنګیږي او د کمونستانو سره هر ډول سازش او ګډون خیانت بولي

افغانان یوازې د الله (ج) په توکل راپاڅېدلي او د الحاد او سوسیال امپریالیزم په وړاندې ئې په جهاد لاس پورې کړېدی او د اسلامي حکومت تر جوړېدلو، د خدای قانون او د رسول (ﷺ) د مقدسي شرعی تر نفاذ او د عدل او انصاف د نظام تر پیاده کېدو پورې به جنګیږي د دې مقدس هدف لپاره به هر ډول سترې نزې او کړاوونه ګالي او د هیڅ ډول قرباني نه به ځان ونه سپموي. لکه چه ټولي نړۍ ته څرګنده شوې ده چه افغانانو د خدای په کمک د ایمان د جذبې په رڼا کې په جهاد پیل کړی دی او د نړۍ لوی او مادي طاقت ئې په ګونډو کړی دی.

حقیقت خو دا دی څنګه کېدای شي هغه څوک چه د دې لپاره جنګیږي: لتکون کلمة الله هي العلیا «یعني چه د خدای (ج) کلمه اوچته او لوړه وګرزي» دغه چا په وړاندې چه هغوی د شیطان او شیطاني ارزوګانو لپاره جنګیږي او د فرعون نمرود او ابوجهل په شان د استکبار او طاغوت په لاره روان وي د تسلیم سر ورته ټیټ کړي.

د افغان د مومن او مجاهد اولس دا عقیده ده تر څو چه موږ د الله د دین لپاره جنګیږو نو د الله کمک او مرسته به له موږ سره وي او د الله تبارک وتعالی هم دا وعده ده: ان تنصر الله ینصرکم ویثبت اقدامکم. «یعني که چرته تاسي د الله د دین کمک وکړی نو الله به ستاسي کمک وکړي او ستاسي قدمونه به ثابت وګرزوي». د قادر متعال خدای (ج) په کمک ډېر ځله ضعیف او غیر منظم ملتونه د طاقتورو، منظمو او ظالمو قومونو په وړاندې بریالي شوي دي او جابران د تل لپاره محوه او نابود ګرزېدلي دي لکه چه د همدې مطلب په هکله الله تبارک و تعالی په سوره البقره کې فرمایلي دي: کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله ط والله مع الصبرین ○ ط «یعني ډېر ځله وړوکې ډله په لویه ډله غالبه شوې ده، په اراده د خدای، او الله ملګری د صابرانو دی» لکه چه ډېر ځله د خدای دوستان د خدای په دښمنانو په همدې ډول بریالي شویدي.

د روسي ښکیلاک ظالمو او وحشي لښکرو کوم جنایات نه وو چه په افغانستان ئې سرته ونه رسول.

په رښتیا سره چه دوی د خپلو مزدورانو او نوکرانو د لړزېدلو قدمونو د ټینګولو په خاطر د افغانستان په مسلمانو او مظلومو خلکو د هیڅ ډول ظلم، بربریت او وحشت څخه ډډه ونکړه. دوی د ماتریالیزم او آته ایزم (بی خدایي) د بی معنی او بی دینۍ د مفکورې د تطبیق په

منظور راز راز ظلمونه او ناروا وې
سرته ورسولی . دارالحفاظونه ، مدرسې
او جوماتونه ئې په کنډوالو بدل
کړل . علماء ، قاریان او دینداره
مسلمانان ئې یا شهیدان او یا په
هجرت کولو مجبور کړل . د دې ظلم
او تشدد څخه دوی دا هیله درلوده
چه د دې په نتیجه کې به د افغانستان
مسلمان خلک استکبار ته غاړه کیږدی
د غلامۍ کړۍ به په غاړه واچوي
او د کمونیزم په جهنم کې به ځانونه
کباب کړی . خو د الله اراده بل
شان وه داسې نه وه لکه چه ملحدینو
ئې تصور کړی ؤ .

الله تبارک وتعالی د اسلام د لارې
سپاهیانو ته داسې لوړې حوصلې او
استقامت ورکړ چه نړۍ ورته حیرانه
شوه الله د دوی سره داسې نصرت او
امداد وکړ چه د نړۍ ستر مادي طاقت
ئې داسې په گونډو کړی دی چه د
خپل شکست په نتیجه کې د تیښتې لار
ترینه ورکه ده . دا هغه مادي طاقت
دی چې تراوسه ئې چه په کوم ملک
خیټه اچولې ده نو بیا ئې هرې اینې
نه دی خو افغان مجاهد اولس د ده
وزن ، ضخامت او قوت نړۍ ته او لو
ته داسې وښود چه : د مادي نظره
ضعیف لیکن د ایمان په وسله سنبال
ملت کولی شي چه د داسې ظالم
خوله د وحدت په سوک ماته کړي

او د نړۍ ملتونه د ده له شر څخه
په امان کړي .

روسانو چه د نهه کاله بمبار یو ،
ظلمونو او جنگولو څخه وروسته د
خپلو شومو او ناوړو اغراضو لپاره
یو قدم هم پرمختگ ونشو کولای او
برخلاف مجاهدین بنه منظم ، متحد
او قوي وگرزیدل او روسانو زیات
اقتصادي ، نظامی او سیاسي تاوانونه
وزغمل په ټولو ډگرنو کی ئې لوی
شکست خوړلی دی ، د کمونستانو
پرمختگ او حرکت په نړۍ واله توگه
متوقف شوی دی او اسلامي انقلاب
د بخارا په خاوره کی هم غزونی کړی
دي حتی خپله په روسیه کی اوس
خلک په ډاگه محکوموی او غندي
ئې او د افغانستان له خاورې څخه
د سرو لښکرو وتل غواړی لکه چه د
تیر کال (۱۹۸۷) په اخر کی په
روسیه کی د خلکو کومه رایه د افغا-
نستان په هکله غوښتل شوې وه د
روس خلکو په قاطع اکثریت سره د
افغانستان له خاورې څخه د روسی
عسکرو وتل وغوښتل . همدا راز
روسانو هیله درلوده چه دوی به د
ملل متحد په عمومي اسمبله کی چه
کله د افغانستان په موضوع رایه
ورکوي ملگری پیدا کړی او مخا-
لفین به ئې کم شي ، لیکن برعکس
تر هر بل کال له سږ کال زیاتو
ملکونو د روس په ضد رایې ورکړې

او دائې ثابته کړه چه افغانستان د
هیچا هیر شوی نه دی او نه به ئې
هیر شي ، همدا راز د نړۍ ټول
مسلمانان او مستضعف ملتونه د غفلت
له خوب نه بیدار شوی دي او د
افغانانو په شان ئې د ازادۍ اواز
اوچت کړیدی .

نو کله چه روسانو عملاً ولیدل چه په
هیڅ ډول هم دوی په افغانانو برلاسی
کیدای نشي او خپله ماته ئې په
ډاگه ولیده نو یو ځل بیا ئې په خپلو
زړو شیطانی او مکارانه فریبونو او
دسیسو لاس پوری کړ او اوس غواړی
چه افغانانو ته په شا توکی زهر
ورکړی . او خلکو ته داسې په نظر
کې ور کړی چه په افغانستان
کې څه هیڅ نه دي واقع شوي او
یوازې غلط فهم ده چه تاسې مجا-
هدین د کمونستانو په وړاندې جنگیږی
او دوی مسلمان ورونه دي او باید
چه د دوی سره روغه جوړه قبوله
کړی او دا چه زموږ لښکرو کوم
وحشت او بربریت سرته رسولی دی
دا یوازې د افغانانو د حفاظت او آزادۍ
په خاطر دي نو افغانان باید خپله
عقیده ، غیرت او تاریخي افتخارات
تر پښو لاندې کړی او د روسی ښکیلاک
د بدنامو نوکرانو او گوډاگیانو سره
په یو میز کښینی .

اوس به دا خبره د سالم عقل

خاوندانو ته وسپارو آیا کیدای شی چی ظالم او مظلوم ، قاتل او مقتول غاصب او مغصوب منه کافر اومؤمن ملحد او متعهد ، مجاهد او ملیشه ، د خدای دلارې سپاهیان او دلینن دناولی مفکوری پیروان او بالاخره اوږ او اوږه سره یو ځای شی ؟ ایا داهم کیدای شي هغه کسان چی لاسونه ئی تر مړوندو نه بلکه آن تر څنګلو پورې دمظلومو مسلمانانو په وینو سره دي د همغو مظلومانو دورورګۍ دعوه وکړی ؟ ایادامکنه ده چه د میز یوې خواته د خدای دلارې مجاهد او بلی خواته دخدای اودرسول ملحد او بی دینه دښمنان سره کینی اوذمجاهدینو قوماندان دملیشی قوماندان ته دوروری لاس ورکړی؟ په کوم جرئت به مجاهدین د خپلو لکونو شهیدانو ويني برباد کړی او ددوی لاره به پریږدي .

مجاهدین به دهغو کونډو او یتیمانو ځه ځواب کوی چی دهغو خاوندان اوپلرونه داسلام دحاکمیت او اعلای کلمته الله لپاره شهیدان شویدی او څرنګه کیدای شی چی افغانان به ګډ حکومت کې دخدای ددښمنانو غرېتوب ومنی او په لکونو کونډی او یتیمان د خپلو خاوندانو او پلرونو له قاتلانو څخه دترحم او عاطفي حمله ... ي او خس غرض او غوښتنه دوی ته وړاندې کړی آیا ملحدین د اسلامی ملت غمخوران کیدای شی ؟ نه هڅکله هم نه .

لنډه دا چه هر هغه حکومت چه دکمونستانو موجودیت اوګډون پکی مطرح شوی وي د اسلام او وطن سره خیانت دی او د افغانانو په سرنوشت لوبی کول دي او دخدای (ج) په لاره کی دجهاد نه مسخرې جوړول دي د دې مطلب لپاره کوششونه او منډې بی ځایه او بی معنی دي او دا د روسی استعمار سره مستقیماً کمک کول دي دا هیڅ امکان نلری چه حق اوباطل کفر او اسلام ، رڼا او تیاره ، تور او سپین ، علم او جهل او نورانیت او ظلمت په یو وخت کی سره یو ځای شی او دا یوازې زموږ اسلامي جهاد ته یوه جوړه شوي توطئه ده ټول افغانان په غوڅه توګه دا دسیسه مردوده ګڼی او غواړی یې او د لوی خدای په کمک سره د ریښتنی او واقعی اسلامي حکومت تر جوړیدو خپل جهادته دوام ورکوي او مخ په وړاندې ځی او د دې عالی او مقدس هدف لپاره ټولو مجاهدینو عملي یووالی له الله پاک نه غواړي . آمین .

فاعتبروا یااولی الابصار ! .

الحاج قاضی میرزا خان «دلیلی»

سلطان العلماء

حضرت مولانا سلطان العلماء قطب الوقت بهاءالدین ولد محمد بن-حسین بن احمد الخطیبی بلخی نسب او متصل است به خلیفهٔ رسول الله-(ﷺ) ابی بکر صدیق (رض) همه اجداد حضرت ایشان علماء و مفتیان بودند در شهر بلخ و کافهٔ خراسان معروف و مشهور.

تلقین ذکر و خرقهٔ او متصلست به پدرش احمد الخطیبی و ابوبکر-نساج، محمد زجاج، ابی بکر شبلی، شیخ-الطوایف جنید بغدادی، اسری السقطی معروف الکرخی، داود الطائی، حبیب-العجمی، حسن البصری، امیرالمومنین-حضرت علی کرم الله وجهه و از او به سید المرسلین حضرت محمد-مصطفی (ﷺ).

ذکر مقامات سلطان العلماء:

در همه علوم ظاهری و باطنی بی نظیر و دریائی بود از معارف و حقایق تقوی و ریاضات بسیار و مجاهدات بی شمار داشت و بر همه دلها مشرف بود هر روز از اول صبح تا بین-الصلاتین به شاگردان خویش تعلیم مینمود و بعد از نماز دیگر اصحاب و ملازمان را معارف و حقایق میگفت روز دوشنبه و جمعه عامه را موعظه میفرمود. سلطان سعید جلال الدین محمد خوارزمشاه از جملهٔ مریدان و معتقدان حضرت او بود و دائم-الاوقات به ایشان رفت و آمد داشت و در اکثر ایام به وقت موعظه با استادش مولانا فخرالدین «رازی»-رحمة الله علیهم به مجلس حاضر میشدند.

دایم متفکر و صحبت او بطریقهٔ سلاطین بود. سید برهان الدین-الترمذی المحقق از جملهٔ اقطاب مریدش بود.

منقول است سه صد دانشمندان و مشاهیر در بلخ که منکران او بودند در خواب خواجهٔ کائینات-(ﷺ) را دیدن که در خیمهٔ سبز نشسته و مولانا بهاءالدین ولد (رح) را نوازش ها فرمود و در کنار خود گرفت و به حاضران گفت که: سلطان العلماء اش لقب نهادم آن جماعت چون از خواب بیدار شدند بطرف حضرت او حرکت نمودند در راه با همدیگر ملاقی میشدند و از خواب حکایت میکردند به تعجب و تحیر می ماندند حضرت مولانا-سلطان العلماء از دور این جماعت

مقبرهٔ مولانا سلطان العلماء بهاءالدین بلخی در ترکیه

الله اکبر

د افغانستان ملی اسلامی محاذ

محاذ

را دید فرمود که: تا حضرت پیغمبر - (ﷺ) ازحال‌درویشان اعلام نفرمود شما رااینین نگشت آن جماعت معذرت خواستند مرید و معتقد شدند و به عوض اسم وی «سلطان العلماء» در نوشته ها تحریر میداشت نام نیک وی در آفاق منتشر شد اکابر ، ملوک مشایخ و ارباب از اطراف روی به حضرت اوردند مولانا دراثناء موعظه مذمت مذهب حکمای یونان مینمود و میگفت که: جمعی که کتب آسمانی را در پس پشت انداخته اند چگونه امید نجات داشته باشند گویند امام ازین وضع دائماً میخواست که نزد سلطان کلمه ای گوید که اعتقاد او را تغیر دهند فرصت نمی یافت زیرا که اعتقاد سلطان در حصه وی به مبالغه مشاهده میکرد .

اتفاقاً روزی سلطان به زیارت سلطان‌العلماء آمده‌بود کثرت عظیم و شکوه بیش دید که در مجلس وعظ حاضر بودند روی به امام کرد و گفت : بی حد کثرتی مجتمع شده اند امام را فرصت دست داد و گفت که : اگر تدبیر این کثرت نشود بیم است که در ارکان سلطنت خلل افتد چنانچه دفع ان نتوان کرد و عللی چند گفت که بواسطه آن از اطراف جمعی از ملوک ، اکابر و مشاهیر بزیارت او جمع میشدند و در پایهٔ تخت اجتماعی عظیم میکردند بواعث حسد در نفوس مستمر است اگر ناگاه جمعی بدین تسک خروج کرده به تقویت عساکر مخذول خروج کننده و علی حین الغفله دست درازی نمایند ابن سخن در سلطان اثر کرد فرمود چگونه تدبیر باید نمود ؟ گفت ثواب ان است که کلید خزائن و قلعه را بخدمتش ارسال بداریم و بگوئیم چون امروز به نسبت کثرت جمعیت مریدان و معتقدان خوف در امور مملکت ظاهر گردیده است تا از پایهٔ تخت بیرون آید و از مملکت و هر کجا خواسته باشند متمکن شود تمام مصالح و اسباب‌ایشان رامهیا میکردانم حضرت فرمود سهلست روز جمعه در مجلس فرمود که : فردا عزم رفتن است هر که را ارادت درویشان است آماده باشد روز دیگر از معتقدان ، مریدان و شاگردان سه صد نفر بهم در رکابش روانه شدند پادشاه (سلطان) که از کیفت عزم حضرت شان خبر شد از حرکت گذشته خود پشیمان گردیده بود و نزد حضرت شان با ارکان دولت رفت و عذر خواهی نمود که از عزم رفتن خویش صرف نظر فرمایند ممکن نشد و اجابت نکرد بلکه هنوز عزم خود را جزم فرمود وروان شد به هر شهری که رسیدند ملوک و اکابرشهر به استقبال شان آمدند وبه عزت و تعظیم خاص به‌شهر بردند ودر زمان اقامت خویش‌خدمات مقبول را انجام میدادند وتنیکه از آنجانیز عبورمیفر- مود از اصحاب عزیزی رابه التماس آن‌جماعت‌قایم مقام خویش‌می گذاشت

همچنین تادارالسلام بغدادرفت

چون کرامات ایشان در بغداد منتشر شده‌بود تمام وزراء ونواب و قضات وأکابرشهر به پذیرائی آمده بودند وبه احترام به شهر آوردند . همگی به حضور مبارک مشرف می شدند معالی وحقایق را استماع مینمودند که هرگز نظیرآن نشنیده بودند . مدت یکماه تفسیر بسم الله فرمود چنانچه تقریر اول بثانی نسبتی نداشت جمعی‌ازطرف سلطان‌الاسلام‌علاءالدین کیقباد از طرف روم بدارالخلافة آمده بودند آن عظمت وشان‌را ملاحظه کردند چون‌به روم بازگشتند دراثنای حکایات ازمناقب مولانا آنچه مشاهده کرده بودند تقدیم نمودند سلطان در غیاب اش‌عقیده راسخ‌به وی حاصل‌شد ودائماً خواهان بود که ملاقات‌صوری حاصل گردد.ازتقدیر الهی‌مولانا‌ازعزم حجاز و از طریق شام عبور فرموده از زنجان ترکیه آمدند یک شب در خانقاه عصمتیهٔ تاج ملک خاتون که عمهٔ سلطان علاءالدین بود نزول فرمودند بعداً به‌باقی‌شهر از زنجان

رفت و فصل زمستان را آنجا اقامت نمود تقریباً مدت یک سال ملکه اسباب وخرج ملازمان راتهیه مینمود وبعداً بطرف روم نهضت فرمود چون سلطان را معلوم شد که قربت منازل حاصل شده است قصاد رابه احترام شان فرستاد واستعجال حضور مبارک کرد جناب اجابت فرمود و تتیکه به صحراء قونیه رسیدند سلطان اسلام با همه بزرگان دولت به پذیرائی شان رفتند وبه توقیر واحتشام تمام بشهر اوردند وحتی سلطان چند گام در رکابش پیاده رفت نهایت زیاد بخدمت وی پرداخت بعد ازین سلطان اکثر اوقات بهوی می آمد واستفاده مینمود وتیز حضرت مولانا نزد سلطان تشریف فرموده بر سر تخت بهم مینشستند دروقت خطاب سلطان راملک خطاب میفر مود .

نقل است که : یک نوبت فرمود : ملک من سلطانم وتوسلطان سلطنت تو مادام که چشمت کشوده است باقی است ، اغاز سلطنت من وقتی خواهدبود که چشم بر هم نهم واز اینجاست که میفرماید :

نیم انشاه که از تخت به تابوت روم
* «خالدین ابدا » شدرقم منشورم*

حکایت : در وقتیکه سعید جلال الدین محمد خوارزمشاه رابا سلطان اسلام علاءالدین کیقباد طریقه مخاصمت قایم گشت واز مراسله به مخاصمه افتادند سلطان جلال الدین با لشکر جرار وبی شمار به شدت قهر و غضب از مراغه بطرف روم روانه کرد سلطان علاء الدین کیقباد از رسول خویش ملک الامراء صلاح الدین کیفیت حرکت عساکر خوارزمی استماع نموده بود عساکر منصور خویش راافرا هم اورده وقرار صادر فرموده که عساکر درسرحد ارمینیه موضع گیرند تا از لشکر بیگانه در مما لک روم جلو گیری کنندروز عزم سلطان بحضرت مولانا سلطان العلماء «رح» امدند و استمداد ازدرون مبارکش فرمودند وجمعت تیمن رحیل آنجازدند وهمانجاسوارشده متوجهٔ گشتند چون بحوالی ازرنجان ترکیه رسیدند چند روز در آنجا اقا- مت نمودند وجواسیس به هر طرف روان کردندتااز کیفیت احوال اعلام دهند زمانیکه لشکری خوارزمی بحدود ارزن الروم «ارضروم» رسیدندجواسیس کیفیت وتعداد ایشان راتحقیق کردند به سلطان خبر دادند لشکر روم را از کثرت خوارزمیان وهمی در نفوس مستمر گشت سلطان به این فکر شد که بطریقهٔ جاسوسی آنجارود تابوجه بهتروکا ملتر از وضع و کیفیت ایشان باخبر شود از راه کوه بطریق اتراک بلشکر خوار زمیان ملحق گشت چون امرای خوار زمی ایشان را دیدند تفحص حال ایشان کردند گفتند ماز اتراک این ناحیه میباشیم قدیم اجدادما از آب امویه بودند درین چند سال سلطان علاء الدین برما متغیر شده و ما را بتنگ ما خته پیو سته انتظار عساکر منصور میکردیم واین حالت را از حق تعالی میخوا ستیم تفصیل مو ضوع را به سمع سلطان رسانیده شد او نهایت خوش شد و به تفاول نیک طالب نمود و هدا یت صا در فرمود که دسترخوان خاص راترتیب دهید چنا نچه رو ش سلا طین با شد تمام امراء ووزراء واهل لشکرهریک به محل و مقام خو یش ایستادند و ایشان را حاضر کردند سلطان علاء- الدین باخدمتگاران ترکان با ز پس همه استاده بوده چون قریب بارگاه رسیدند بر عادت سلاطین زمین بوس کردند ودعا وافرین گفتند واشان را عرضه داشتند .

سلطان ایشان را نوازش فرموده و وعده جمیل داد سلطان علاء الدین از دور آلین وطریق ایشان را ملا- حظه میکردچون ارکان دو لت پرا- گنده شدند ایشان را خیمه ای معین گردانید وغذا شان مرتب داشتند .

نیم شب بود که در خاطر سلطان خوارز مشاه گذ شت ممالک سلطان علاء الدین هرکجا عبور کردیم و از زیردستان تفحص حال وتجسس اقوال او کردیم تماماً را راضی وخوشنود یافتیم این جماعت، چگونه ازوی شکا- یت میکند ؟واستماع میرود که سلطان

علاء الدین چند روز است که درین حوالی رسیده است چگونه این جماعت بخدمت او نر فته با شند و اگر رفته باشند درین فر صت چگونه بی اجازت او جدا گشته اند فردا روز تفحص حال ایشان باید کرد مبادا که جواسیس باشند فی الحال ملک مغیثد الدین را که ملک ارضروم بود خواند وباوی مشورت کرد . پیش از وقوع این فکر سلطان علاء لدین در خواب دید که حضرت مولا نا بها ء الدین ولد یعنی سلطان العلما ء « رح » می آمد ومیگفت : ملک چه وقت خواب است ؟ زود برخیز وسوار شو . چون بیدارشد اندیشید که فردا نیزتفحص کنیم و در شب روانه شویم و باز بخفت وباز مولانا را دید که عصائی در ین تخت زده ، با لا برتخت مـی آمد و بر سینه اش می زد که چه خفته ای ؟ چون بیدار شد از هیبت حال میلرزید یاران را بیدار کر د و گفت زود تر اسبان را زین کنید و مرکب خود را بدست خود زین کرد وروان گشتند چون ا خر شب شد خوارزمشاه فر مود که چند امیر در حوالی خیام ایشان متر صد با شند تا امروز تفحص افعال ا یشان تقد یم داریم چون اقدا م نمود و تجسس کردند ایشان اثر ندیدند که درخیمهٔ در آمدند خالی بودفی‌الحال سلطان را خبر داد . سلطان جمعی کثیر را در عقب فرستاد و چون روز شد خو دش نیز با تمام لشکر سوار شد . سلطان علا ء الدین که از کیفیت اگاه شد که جمعی به تعقیب اش می آیند به تعجیل الهی اخرروز بلشکرخویش پیوست . ان ها چون دیدند که ملحق شد باز گشتند .

سلطان علاء الدین لشکر خویش را نوازش فر مود و در پای چمن ارزنجان مو ضع جنگ را دیده بود لشکر را دران حد ود نزول داد . روز دیگر خوارز میان آنجا رسید ند روز سوم هر دو فریق را با همدیگر اتفاق جنگ شد ونصرت خوارزمیان را بود روز(٤) هم جنگ کر دند

نصرت رومیان را بود روز پنجم از طرفین لشکر ها بیاراستند وکار ها را به آهلش سپردند اواز طبل ودهل و صور و نفیر وغیریو وسهیل اسپان خیلی ها زیاد بود و از گرد و غبار روی اسمان پو شید . شد نا گاه باد سعادت بوزید واز طرف لشکر رومی گرد وخاک درچشم لشکر خوارزمی می افتید بیم و خوف در دل ایشان کارکرد ورایات سلطان علاء الد ین منصور شد در سنه «۶۱۷» . واین به واسطه کرامت ان قطب وقت چنین لشکر با هیبت مخذول گشت کرامت ان حضرت بسیار است ا گر همه را شرح کرده شود کتاب علیحده خوا- هد بود .

سلطان العلماء «رح» در سال (۵۴۵) ه در بلخ تو لد یافت و در سال (۶۲۸) ه درقونیه تر کیه وفات کرد علوم تفسیر - حد یث - فقه - نحو وصرف وسایر علوم مروجهٔ آن وقت را از دانشمندان عصرخویش فرا گرفت وبه اجازه دانشمندان بزرگ بعد از چند سال تدر یس متو جه تصوف شد پیوسته توصیهٔ به تأ مل وتفکر به نص قرانکریم «ویتفکرون فی خلق السموات و الا رض ربنا ما- خلقت هذا باطل سبحانک فقنا عذاب النار » الا یة . از ضرورت او لی هر مسلمان میباشد وی ساعات معینی را در استفاده از تفکر مطابق آیهٔ فوق تخصیص داده بود ودران حال غرق مطالعه کائنات واستدلال از مصنوع به صانع بود . موصوف نهایت متواضع بود ونمیخواست اثار علمی وی روی صحنه ظا هر شود تا لیف وی بنا م «المعاروف » بعد از مرگ مرحوم از طرف شاگردان غرض جلو گیری از ضائع شدن مرتب شد .

سلطان العلماء (رح) در طعن بر فلاسفه به نظریات امام غزالی تسک ورزیده است وی در عصری میزیست که اختلاف میان فلاسفه وصو فیهٔ و طرفداران هریک به اوج خود رسیده بود . سلطا ن العلما ء از خوف ا ستیلا ی مغل و هم به غر ض گریز ازگیرو دار میان اهل تصوف وطرفداران فلسفه وبه منظور دریافت ساحه ئی که بتواند افکارتصوفی خود را آزادانه نشر نماید ترک وطن کرد هجرت وی در سال «۶۱۰» ه صورت گرفت هنگام رسیدن به نیشاپور ایران با شیخ فریدالدین عطار «رح» بملاقات نمود عطار «رح» درآن وقت سرآمد اهل تصوف دران سرزمین بود .

اگرچه ملاقات وی باعطار «رح» متکی بکدام سند قوی نمیباشد .

میگویند هنگا میکه مو کب سلطان العلماء به سواحل دجله رسید عسا کر مرزی از وی پرسیدند که از کجامی آید ، کجامی روید ؟ وچه اراده دارید ؟ به پاسخ آنها چنین فرمود «من الله والی الله ولاحول ولاقوة الابالله وجئنا من لامکان ونذهب الی لامکان» از پیش خدا آمده ایم وپیش خدا میرویم اعراض از معصیت وقدرت بر طاعت جز بهٔ معا و نت خدا و ند کر یم شده نمی تواند . مااز لامکان امده ایم بسوی لامکان میرویم .

این خبررا به خلیفه وقت رسا- ندند وی شیخ شهاب الدین سهر- وردی را که در سال « ۶۳۲ » وفات نموده نزد خود خواست و موضوع را برایش حکایت کرد موصوف گفت این شخص جز بهاوالدین ولد بلخی کسی دیگری نیست سپس به اتفاق عدهٔ از علمای کرام بغداد شریف به استقبال سلطا ن العلما « ر ح » رفت سلطا ن العلما روزی در مسجد بغداد بیانیه سلیسی به عربی ایراد نمود که مورد پسند حاضرین واقع شد . بعداً روی خودرا به خلیفه گشتانده چنین گفت :

«عسا کر مغل به غرض استیلای کشور های اسلامی اماد گی دارند باید خلیفه متوجه باشدو چاره ئی رادر نظر گیرد خلیفه بهاسم هدیه مبلغ سه هزار دینار عراقی برایش فرستاداماسلطان - العلما این تحفه را نپذیرفت و گفت «من به چنین هدایا ضرورتی ندارم خلیفه به چنین اموال مستحق تراست» بغداد را ترک گفته اظهار داشت میخواستم دراین شهرستان مدتی اقامت

گزنم لیکن ارزوی زیارت خاله خدا «ج » را دارم باید زود تر برسم

در این جا باید تذکر دهیم که بعضی اهل تصوف ازیک جای بجای دیگر میروند بمنظور جستجوی راحت نبوده زیرا که اهل تصوف هیچگاه متوجه راحت جسمانی خودنبوده بلکه مقصود اصلی ایشان ازین هجرت آن میباشد تااگربتواننددروطن‌دوم‌مطالب دینی خود را خوبتر عملی سازند لذا نمیتوان‌اعتراض کرد که سلطان‌العلماء «چرا بلخ را ترک کرد و انتظار آنرا نکشید تا در صف مجاهدین قرار گیرد زیرا که جهاد به منظور رفع مفاسدو بدست آوردن مصالح دینی و اعلای کلمة‌الله صورت‌میگیرد وسلطان‌العلما" میدانست که فتنهٔ مغل سیل‌آسا روان است و آنقدر توانائی ندارد که آنرا سرکوب کند وهم حکمرا نان آنوقت بلخ با وی دوست نبودند تابه آنها مصلحت میداد که چارهٔ نمایند .

لذا جزهجرت وترک وطن‌دیگر چاره نداشت موصوف دراین سفرخود مردم را از بلای که در پیش دارند آگاه ساخت وی بهخلیفه ودیگر اهالی بغداد گفت مغل نه تنها خطر برای دولت ظاهری میباشند بلکه بهضد دین نیز کار های رادر نظر دارند ومردم را به شرک مجبور خواهند ساخت .

سلطان العلما" (رح) یک عالم وصوفی مشهور وهمیشه هدف اورضا" پروردگار (ج) و خدمت عام وخاص بود وسلاطین وقت که با او رفت و آمد داشتند شخصیت اسلامی او قابل احترام ایشان و همه مسلمین دیند ار بودند مو صوف نه در خد مت روس بود و نه معاش خور انگلیس و نه غرض حصول دنیا و مقام با مغل ها سازش نمود تکبر و ریا کاری را دو- ست نداشت پشت دینار و درهم در - وازه به در وازه سرگردان نبود حیثیت علم و طریقت و وقار خویش را فوق- العاده حفظ کرده بود چاپلو سی و تملق و بی همتی در شان حضرت تصور نمی شد خلاصه بنده مخلص خداوند (ج)بود خواهشات نفسانی را جداً کنترول ساخته بود از همینجا است که‌قرن‌ها مزار آنحضرت(رح)در در شهر قونیه ترکیه که‌به ساعت ۹:۳۰ قبل از ظهر یوم چهار شنبه تاریخی۹ / ۱۰ / ۱۳۶۶ این جانب الحاج قاضی میرزا خان(دلیلی)مشرف گردیدم‌مورد احترام عام و خاص قرار داشت مزارش مانند قصر سلاطین با زیب و زینت تمام ساخته شده بود صاحب منصبان پولیس به قسم احترام به دروازه های زیارت استاده بودند صحن گنبد خضرا به قالین های قیمتی فرش شده بود و قندیل های زیبا و بزرگ اویزان بود . کتب، طلائی پسرش مولانا جلال الدین رومی(رح) در شیشه‌ها ترتیب یافته بود قبر های سلطان‌العلما" ومولانا رومی در بلندی بودند مانند تخت و بالای شان پوش های نهایت زیبا و قیمتی هموار بود و نغمهٔ بشنو از نی . . . الخ نواخته میشد. وبقیناً کرامت‌ایشان بمجردیکه مسلمان داخل زیارت ایشان میگردید کاملا" احساس مینمود و حتی کفار را نیز به تحیر انداخته بود یک خوشی بی‌پایان بالای‌مسلمان مستولی‌میگشت اشک گرم غیر ارادی طور فراوان‌از چشمان جاری میشدملت ودولت ترک به این بزرگان افتخار زیاد میکردند واقعاً مانند سلاطین بودند که بالای تخت نشسته باشند و آنهم در حالت سرور و خوشی و این قول سلطان - العلما" (رح) مصداق داشت‌که : آغاز سلطنت من وقتی خواهد بود که چشم برهم‌نهم وازتابوت به‌تخت رفته‌بود . الحال که ما مسلمان در یک مرحله حساس قرار داریم لازم است که خداوند (ج) در همه احوال حاضر و ناظر بدانیم و مانند بزرگان اسلام از خیانت ، چاپلوسی ،دروغ ،فریب تکبر - ضرررسانی ، فسق‌وفساد وغیره اعمال ناروا ومضر جداً پرهیز نمائیم همه کار های سایان لله وفی سبیل‌الله باشند .

این‌نمونه ازشرح حال سلطان- العلما. (رح) بود .

فضل الرحمن (صاحب زاده)

دفرهنگی مبارزی ضرورت او اهمیت

موږ ته له دښمن سره دمقابلې لپاره دوه لارې موجودې دي چې يوه د مسلحانه جهاد لاره ده او بله فرهنگی مبارزه ده. دمسلحانه مبارزې په لار کې که څه هم دښمن دوسايلو او شمیر له نظره قو ی معلو میږ ی خو هغه وسیله چې له مونږ سره شته ، دښمن له هغې نه محروم دی او هغه د ایمان جذ به او قوت دی چې ددې قوت په مقابله کې د ښمن په هر سنگر او میدان کښې ما تې خوړلې ، حیثیت ئې په جهانی سویه قیټ شو ی اوروحیات ئې له لاسه ورکړیدی او همدغه د ایمان طاقت دی چې ظالم،مستبد او پر غلگر دښمن له خورا د زیاتو جنگی تجهیزاتو سره سره دشکست په حال کې د ی. د ۱۳۵۷ کال د ثور کودتا چې خلقی او پرچمی مزد ورانو په ویل چې په شا له تلو نکی انقلا ب د ی اوس په داسې حالت کې قرار لري چې انشا الله دمجاهدینو په پراساني متحد گذار به د تاریخ کندې ته وغورزول شي ، نو پدې لار کې زمونږ تشو یش رفع دی .

بله لار فرهنگی مبارزه ده .فرهنگی مبارزه څکه مهمه ده چې دښمن اول په همدې نقطه حمله کوي . په ابتدا' کې دیوه هیواد دین ، مذهب ، ملی شوی ارزښتونه ، تاریخ ، اجتماعی او اقتصادی اسا سا ت تر شد ید انتقاد لاندی نیسی . بیائی د له منځه وړلو لپاره په مستقیم اویا په غیر مستقیمه توگه په اقد اماتو لاس پوری کوی .

که چیرې دیوه هیواد فرهنگ له منځه ولاړ شی یعنی مغز و له پریمنځل شی نو د هغه هیواد اشغالول او تر سلطی لا ندی راوستل یا دومره مشکل کار ندی. نو څکه فرهنگی مبارزه یو ضروری کار دی. او روسی امپر یا لیزم خو آن له پیل څخه بیاتر اخره پوری له همدی طریقی نه کار اخلی .

دوی لومړ ی داقتصا د ی او تخنیکی همکار ئ په نوم یوه هیواد ته ننوځی او د د ی هیواد فرهنگی ارزښتونه او مقدسات چې دمارکسیزم لینینزم په مخالف جهت کښې واقع وی په مختلفو ذرایعو او تبلیغا تو تخریبوی اوبه عوض کې ئې مارکسیزم په مرغوبا نه بڼه کې عرضه کوی . دی کار ته د کودتا تروخته پور ی د وام ور کو ی . دکودتا نه وروسته چې عرضه شوی متاع په خپله اصلی بڼه کې ظاهیریږی نوخریدار د لاسه ورکوی ، خو اوبه تروړخ تیرې وي پدی وخت کې روسی استعمار په ذکر شوی هیواد باند ی مسلحا نه تیری کوی‌او لوم وربانډی ددوست هیواد بلنه ، دامپریالیزم مدا خله ، دالترنا سیونا لیستی وظیفی اجرا کول او نور ورډی .

دا د روسی استعما ر د جهان نیولې یوه منظمه طرحه او جوړ شوی پلان دی چې په ډیر لږ تفاوت سره یې په یو اویا بل هیواد کې سر ته رسوي.

ددریمې نړۍ په هیوادونو کې دروسي استعمار ننوتل؟ :

د اسوال چې ولې د دریمې نړۍ هیوادونه زیاتره د روسي استعمار په لومه‌کې لښلي ؟ د دې علت اقتصادي پرابلمو ته دی .د دریمې‌نړۍ‌هیوادونه مخ په انکشاف هیوادونه دي دوی دخپل انکشاف او پرمختګ لپاره له دوه لویوستونزو سره مخامخ دي . چې یو د سرمایې کمبود او بل د تخنیکي او اداري لایق پرسونل نشتوالی دی . ددې مشکل درفع کولو په خاطر دوی د پرمخ تللو هیوادو ولو سره ستې ته ځان اړ او محتاج ونیسي او نشي کولای چې دخپلو داخلي منابعو نه په کافي اندازه سرمایه تهیه کړي .

پرمخ تللي هیوادونه چې کومې قرضې وروسته پاتې هیوادونو ته ورکوي دهغې شرایط دومره سخت وي چې پور اخیستونکي مملکت لور هم دفقر او بدبختۍ کندې ته لویږي او نتیجه برعکس راوزي . اکثره قرض ورکوونکي ممالک نغدې پیسې د پور قرض اخستونکي هیواد په اختیار کې نه ورکوي . مثلاً د اوبو او برېښنا دبوه بند جوړولو لپاره په قرار داد کښې داسې مواد ځای په ځای کوي چې ماشین آلات ، جنریترونه او دبرق

سامان به له هغې هیواد نه پلورل کیږي ، انجنران او تخنیکي پرسونل به لمعمدی مملکت نه استخدامیږي او په هغه اندازه معاش به ورکول کیږي چې دخپل متبوع دولت نه‌ئې اخیسته ، قرضه وروسته له لسو کلونو نه باید واپس شي او په کال کې به پنځه پاشپیږ فیصده سود تادیه کیږي لسو پړی حساب که فرضاً قرضه شل میلونه ډالره وي نو څه پیسې دماشین الاتو دخریډ په اثر د و باره هما غه هیواد ته انتقالیږي . څه پیسې دسود په شکل بیرته دقرض ورکوونکي مملکت لاس ته ورځي . او څه پیسې دانجنرالو معاش او خرڅه شي . همدا علت د ی چې فقیر هیواد ونه لور هم فقیر او ثروتمند لور هم ثروتمند کیږي .

همدغه هیوادونه چې د غربي دولتونو نه ناامیده شوي وي روسانو ورته کمین نیسي په تبلیغاتو او داسانه پورونو د وعدې‌په ورکولو سره له‌څو کودتا ګانو له‌وروسته د روس‌په‌اقمارو او تحت الحمایه رژیمونو بدلیږي.

دروس کمونیستي هیواد چې خپلې قرضې د سیاسي پراختیا غوښتنې د دمقصدونو دپاره استعمالوي طویل ـ المدت پلانونه طرح کوي چې په نتیجه کې له ۲۵ یا ۳۰ کلونو نه وروسته مقروضي هیواد حتماً

دد وی په لومه‌کې لښلي او ټول اقتصادي منابع ئې په‌دوره بې‌رحمانه توګه لوټ اوتالا کوي .

دوی خپلې قرضې په ابتداء کې په ډېرو اسانو شرایطو سره عرضه کوي حتی د قرضې سود د دوو یادرې فیصدو نه تجاوز نه کوي . د بیرته ور کولو میعاد ئې‌هم شل یا پنځه ـ ویشت کاله وي . داقرضه په دومره مهارت سره عرضه کیږي چې قرض اخیستونکي هیواد خوشحاله او هیڅ د خطر احساس نه کوي . د دې په څنګ کې‌ددوستي،همکارۍ اوپوډیل په کورنیو چارو کې د نه مداخلې اطمینان هم کال په کال ور کول کیږي . اودلورو پروژو قراردادونه یوپه بل‌پسې لاسلیک شي . له دې‌سره سره د جاسوسۍ د شبکو پرسونل د انجنرالو او ماهرینو په لباس کې ور لیږي چې اوضاع اوحالات مطالعه کړي . خلک دخپلو مطبوعه دولتونو په مقابل کې تحریک او د کمونیزم سلطې منلو ته ئې تشویقوي .

په افغانستان کې روسانو ددې لپاره چې د دوی حرکاتو ته‌څوک متوجه نشي نود خپلو خلقي او پرچمي مزدورانو پواسطه ئې داسې تبلیغات اوتلقینات کول چې : شورویان د نورو په داخلي چارو کې نه مداخلت استقلال اود ارضي تمامیت په اصولو

عقیده لری . د افغانستان د نیولو خواهش ورسره نشته اوکه در لودلی لی نوهغه امکانات چی روسان لی لری کولی شی په پنځو ساعتو نو کی افغانستان لاندی کړی . خو د روسانو محاسبه د افغانستان د اشغال په برخه کی دومره غلطه وه چی له لیکه مرغه په (۹) کلونو کی د دوی د ستونی نه تیر نشو او افغانستان د روسانو لپاره یو داسی ناسور زخم دی چی د همدی زخم نه به د دوی امپراطوری د مرگ او زوال کندی ته لویږی .

د کمونزم د پراختیا غوښتنی سیاست :

د کمونزم منځ ته راتلل په هغه طریقه سره چه مارکسیستان لی په خپل نشراتو کی تشریح کوی په تمامه معنی توپیر لری . مارکیستان وائی چه د کمونیزم د راتگ لپاره اولین شرط دا دی چی مملکت باید صنعتی شی . تر څو چی پرولتار یا منځ ته راشی . بیا د اپر و لتریا په مارکسیستی لیننستی گوند کی متشکل کیږی . خپلو مبارزو ته شدت ور کوی او انقلاب راولی .

خو د عمل په ساحه کی دا نظر بالکل غلط دی او مونږ د روس په شمول داسی یو هیواد نشو پیدا کولی چی پدی طریقه کمونستی انقلاب پکښی راغلی وی . او که له دې لارې سوسیالستی پداونوله منځ ته راتلای شوای نو په

غربی ترخه کی به منځ ته راغلی وو نو څکه روسانو دا تاکتیک پریښی او .صرف د تبلیغاتو په ساحه کی ورنه کار اخلی .

روسان کوښښ کوی چی دوی د خپلی نقشی لاندی هیواد کی اول د پښی ځای پیدا کړی . کله یی چی د پښی ځای پیدا کړ نو یو څو کسو مزدورانو ته د کودتا پروگرام ورکوی چی د راډیو ستیشن او یو څو دولتی ودانی تر څلویښت ساعتو پوری ونیسی تر څو دوی ته د قواو د پیاده کولو لپاره بهانه پیدا شی . پر دوی پاندی خپل حرص دومره ستر گی پټی کړی دی چی سوسیالستی او غیر سوسیالستی هیوادونه ، نه گوری همیشه د خپل ځان د رنده اود نورو سپکه کوی او دی کار دوی د زیاتی رسوائی سره مخامخ کړیدی .

چین چی یو سوسیالستی دولت دی هلته هم روسانو د خپل سفارت له لاری غوښتل چی دلین پیاو پواسطه نظامی کودتا وکړی خو موفق نشول که هدف د سوسیالستی جوړول وی نو په چین کی خو سوسیالستی نظام برقرار ؤ نور ورته څه غوارې ؟

پولینډ چی یو سوسیالستی دولت دی . کارگری گوند هم پکښی بر سر اقتدار دی . خو کله چی کار گری حزب او کارگری اتحادیه د روسانو په مخالفت کی راپورته شوه . نود نظامی قواو پواسطه ئی کارگران سرکوب کړل .

دا مثالونه پدی دلالت کوی چی روسان د پراختیا غوښتنی اهداف لري او سوسیالیزم ددې هدف له پاره یوه وسیله ده چی د نړکه سوله لی له ستر

بقیه در ص ۳۲

دهیواد له یو مجاهد او تجربه کار عالم سره مرکه

پوښتنه : د رهبری دمقام مشاور محترم منګل ، که مهربانی وکړی اوخپل ځان معرفی کړی ښه به وی .

ځواب : زمانوم مولوی محمد ـ منګل دغزنی ولایت اوسیدونکی یم په ۱۳۰۵ هـ ش کال کی زیږیدلی اوخپلی لومړنی زده کړه می په خپل لږدی چاپیریال کی له جیدو علماؤ له پیل کړی اونور دینی تحصیلات می په لوګر ، میدان او پغمان کی تر سره کړل خو وروستنی تحصیلات می دهغه وخت د کابل دقضاء په مدرسه کی سرته ورسول .

پوښتنه : تاسو چی دقضاتو له عالی مدرسی څخه دفراغت بری لیک ترلاسه کړ بیا مو په رسمی چوکاټ کی وظیفه پیل کړه اوکه مو دوطن د بچیانو په دینی روزنه پیل وکړ .

ځواب : زه چی د قضا تو له عالی مدرسی فارغ شوم لود لومړی ځل لپاره دپکتیا ولایت د(وزی)ځدـ رانو په ولسوالی کی دقاضی په توګه مقرر او د وطن دخدمت دپیل ویاړمی ترلاسه کړ .

پوښتنه : آیاکولای شو په دی پوه شو چی تاسو دقضاتو د درندی وظیفی داجراکولو تر څنګ کوم بل داسی مصروفیت هم درلود چه دوطن دبچیانو په سالمه روزنه کی مثبته اغیزه ولری .

ځواب : رښتیا چی دینی تعلیم او تربیه د شرعی امالو دلاس ته راوړلو اوپه دی لار کی دمشکلاتو او خنډونو دمخنیوی یواځینی لار ده او هر دینی عالم باید ددولت درسمی وظیفی تر څنګ دوطن د بچیانو په سالمه روزنه کی هم مثبت رول ولری نو ماهم دهمدی درانده مسئولیت په احساس سره دقضا دوظیفی داجراً تر څنګ وخت په وخت دسیمی دبچیانو په دینی روزنه کی له خپله وسه سره سم برخه اخستی اوپه ښوونځی کی می په افتخاری توګه د دینیاتو او عقایدو ددرس وظیفه ترسره کړی ده .

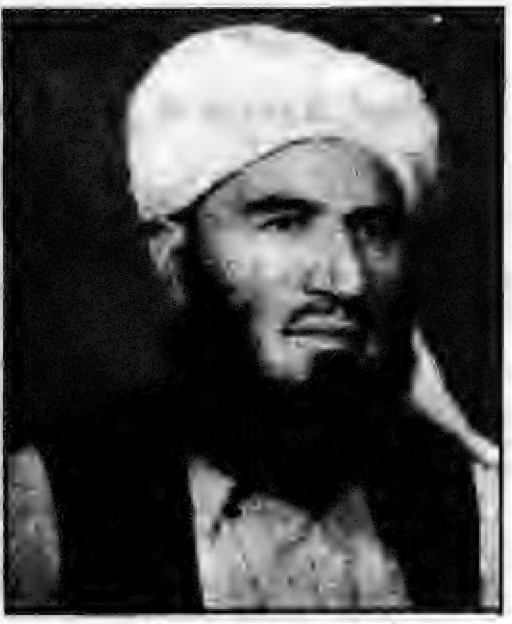

مولوي محمد منګل

پوښتنه : داسی معلومیږی چه تاسو دخپل عمر زیاته برخه دوطن په خدمت کی دیوه تجربه کاره قاضی په توګه تیره کړی ده ، کولای شي ستاسو دوخت دقضا د چارو دواقعاً اسلامی چوکاټ په باب مونږ ته معلومات راکړی .

ځواب : په اسلامی هیواد ـ افغانستان کی هڅه کیده چی تولی قضایی فیصلی دقرآن ، حدیثو او فقهی حنفی په رڼاکی عملی شی اوقضایی محکمو دنبوی ﷺ شریعت په سیوری کی په پوره صداقت او ایمانداری

غوښتل چې خپله ورسپارل شوې وظیفه سر ته ورسوي ، او زموږ په مسلمان ملت کې د شرعي احکامو خلاف کومې فیصلې ځای نه درلود او نه کومې فیصلې ته د تطبیق ځای و چې په هغه کې به له نبوي شریعت څخه مخالفت وو .

پوښتنه : لطفاً ووایاست چې دیوه تجربه کار قاضي په توګه ستاسو دروستني مأموریت په کوم ځای کې او په کوم نامه و .

ځواب : په ۱۳۵۳ کال کې دغور ولایت د محکمو د رئیس په توګه وټاکل شوم او تر ۱۳۵۶ کال پورې مې په هغه ولایت کې د محکمو د رئیس په حیث خپله وظیفه سر ته ورسوله چې بیا د سوانحو او سجل له مخې په ۱۳۵٦ کال د دولت د مامورینو د قانون په اساس تقاعد شوم.

پوښتنه : بیا چې تاسو له دولتي چارو څخه لاس واخیست نو بیا مو څه مصروفیت درلود ؟

ځواب : رښتیا هم چې یو دیني عالم با یه یوازې او یوازې د دولتي چارو په اجرا پورې ځان تړلی ونه بولي بلکه په هر ډول حالاتو کې د خپلې تولنې د نیکمرغیاوو د لاسته راوړلو په برخه کې مثبتې هلې ځلې جاري وساتي ، زه هم د مجاهد ورور مرحوم مولوي صاحب عبدالهادي سره چې یو جید عالم و سعودي عربستان ته ولاړم تر څو له یوې خوا د حج فریضه د دوهم ځل لپاره اداکړم او له بلې خوا هلته له ځینې جیدو علماؤ سره لیدنې کتنې وکړم موږ لا په سعودي عربستان کې وو چې د اسلامي افغانستان په اسلامي فضا کې د کمونیزم د الحاد تورې لړۍ را خپرې شوې او کمونستانو د روس په ملاتړ کمونستي کودتا وکړه نوموږ نور زیات هلته پاتې کېدل لازم ونه بلل او له عمرې اداکولو څخه وروسته خپل هیواد ته راستانه شوو تر څو د هیواد والو په راپاڅولو او جهاد ته په تیارولو کې لازمه برخه واخلو دلته مو د سیمې له خلکو سره خصوصي لیدنې کتنې وکړې او د کمونستانو د ناروا پلانونو د مخنیوي له پاره مو جهادي هلې ځلې پیل کړې .

پوښتنه : محترم مولوي منګل د کمونستانو له کودتا وروسته چې تاسو خپل هیواد ته راستانه شوې او د مسلمانانو په پاڅون کې مو فعاله برخه واخستله نو خپل جهاد ته مو په افغانستان کې د ننه دوام ورکړ او که ددې تر څنګ موهجرت هم وکړ او بیا د هجرت له دیار څخه د جهاد په مقصد افغانستان ته ولاړې.

ځواب : زه چې له سعودي څخه خپل هیواد ته راستون شوم نو خپلې جهادي هلې ځلې مې په داسې ډول عیاري کړې چې د ښمن راباندې خبر نشي او زه وکړای شم په ډېر لږ وخت کې د دوی د اسلامي ضد فعالیتونو مخه ونیسم ، نو مې له هجرت څخه په خپل هیواد کې پاتې کېدل غوره و بلل تر څو د ۱۳۵۸ کال د ثور په ۱۹ نیټه موږ وکړای شول د څو سوه مجاهدینو په ګډون چې سل تنه وسله وال کسان یکې وو او هغه هم پداسې وسله سمبال وو چې اکثره یې د استعمال ور نه وه لکه لور ، تبر ، بېکاري توپک او توره داندړو په ولسوالۍ برید وکړو نژدې وه چې ولسوالۍ د مجاهدینو لخوا فتحه شي مګر د غزني ولایت څخه ټانګونه راورسیدل او مجاهدینو چې د ټانګونو د مقابلې لپاره لازم وسله نه درلوده نو د ولسوالۍ فتحه کېدل وځنډېدل .

پوښتنه : لطفاً ووایئ چې په سیمه کې د وسله وال جهاد له پیل نه وروسته بیا هم په سیمه کې پاتې شوې او که د هجرت لاره مو ونیوله ؟

ځواب : د همدې کال تر منې پورې مې په سیمه کې خپل مقدس جهاد جاري وساتلو خو پدې وخت کې زه د جهادي مرکز (پیښور) ته وغوښتل شوم او له یله پلوه د وسلې د کمبود احساس هم راسره زیات شو بیا د سیمې د مجاهدینو په خوښه او خواهش

بسم الله الرحمن الرحيم

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ سورهٔ توبه- آیة ۱۲۹

ترجمه: اگر آنها روی از حق بگردانند (نگران مباش) بگو خداوند ج مرا کفایت می کند، هیچ — معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم واو پروردگار عرش بزرگ است.

د پښتنې دلومړي مخ عکس:

دافغانستان دملي اسلامي محاذ نامتو قوماندان باز محمد خان (پرنګی)

شخصاً زه پیښور ته راغلم او کورنۍ
می په سیمه کی پا تی شوه . دلته د
تنظیمی چارو داهمیت له مخی زه په
دفتر کی مقررشوم دتنظیم په‌مرکزی
دفتر کی می خپلی جهادی هلی ځلی
جاری وساتلی اود حرکت انقلاب
اسلامی د عالی شوری دغړی اود
قضا دریاست دمرستیال په توگه می
وظیفی ته دوام ورکړ کله چه په
۱۳۵۹ کال جهادی تنظیمو نو په
خپلو کی اتحاد وکړ نو زه هم پدی
اتحاد کی دعالی شوری دغړی اود
مهاجرینو دکمیټی دمرستیال په حیث
و ټاکل شوم خو چی د افغا نستان
د حــرکت ا نقـلا ب ا سلا می
تنظیم دوه ځایه شو یا زه د محترم
مولوی نصرالله منصور په مشری
دافغانستان دحرکت انقلاب اسلامی
په تنظیم کی د مالی چارو د رئیس او
د عالی او اجرائیه شوری دغړی په
حیث منتخب شوم .

یا چه‌دافغانستان‌د مجاهدینو‌اسلامی
اتحاد (اوه گونی‌اتحاد)مینځ‌ته‌راغی
هلته هم زه د مهاجرینو دریا ست د
مرستیال او د عالی شوری د غړی
په توگه وټا کل شوم . خو چه د
اتحاد په ځای تنظیمو نو خپل خپل
کارونه‌پیل کړل نوزه‌له‌خپو مجاهدینو
سره دافغانستان ملی اسلا می محاذ
ته راغلم او دلته درهبری د مقام د
مشاور په حیث د مجا هدینو په
خدمت کی لگیا یم .

پوښتنه : محترم مولوی محمدمنگل
تاسو د افغانستان د اسلامی تولنی
د یوه تجربه کار مشر په توگه د
افغانستان د مجاهدینو اوسنی اتحاد
ته په کوم نظر گوری ، ایا دغه
اتحاد کولای‌شی‌دافغانستان‌دقهرمانو
مجاهدینو غوښتنو ته ځواب و وایی
او افغانستان‌ته دوږمړینو مسئلو دحل
په برخه کی مثبت رول ولوبوی ؟

ځواب : ـ کوم اتحاداویووالی چه‌د
(وعتصموا بحبل‌الله جمیعاًولا تفرقوا)
د مبارک ایت په سیوری کی مینځ
ته را شی نو په سلو کی سل یی
د کامیابی اوبریالیتوب‌چانس موجود
وی . دا چه زموږ تولنه یوه‌اسلامی
تولنه ده اوموږ‌خپل‌تول‌ژوند دخدای
(ج) د احکامو اونبوی ﷺ احادیثو
په رڼا کی عیار وو نو‌ځکه‌دغه اوسنی
اتحاد هم دیو رښتنی مبارک ایت په
سیوری کی مینځ ته راتلونکی دی
اوموږ په یوه داډ سره ویلای شوچه
انشا ء الله د دغه اتحاد په بر کت
به موږ په‌موجوده پیښو او کشالو
بری ومومو دا ځکه چه‌د تول‌مجاهد
ملت یوالځنی هیله او آرزو د مجاهدو
تنظیمونو تر مینځ پوره یووالی او
بشپړ اتحاد دی‌نو‌ان چه زموږ مشران
خپلو کی د یوه واقعی اتحاد رامنځ
ته کولو په‌درشل کی دی موږ باور
لرو چه د الله(ج) مرسته له موږسره ده

پوښتنه : ـ د رهبری د مقام محترم
مشاور صاحب تاسو د کابل دمزدور
رژیم په خوله د روسانو د تش په
نامه ملی روغی جوړی په باب اوله
هغوی سره د یوه ائتلافی حکومت
دجوړولو په باب څه نظر لری ؟

ځواب : ـ ستاسو د پوښتنی دلمړی
جز په باب زما نظر دادی چه ملی
روغه جوړه پدی حالاتو کی هیڅ
دبحث وړ‌نده‌ځکه‌زموږ ملت‌یومسلمان
ملت دی او دغه تول مسلمان ملت
د یو گروپ خلقیانو او پرچمیا نو
ملحدینو په مقابل کی چه د روسانو
د لښکرو له خوا یی ملا تړ کیږ ی
راپاڅیدلی دی لومړی‌خوروسان زموږ
د ملت جز ندی چه‌له هغوی سره ملی
روغه جوړه‌وشی دوهم داچه روسانو
زموږ‌په‌اسلامی خاوره وسله وال‌تیری
کړی دی کله چه تعرض له‌منځه‌ولاړ
شی او روسان له افغانستان ځخه
ووزی نوتول مشکلات به ورسره‌حل
شی دریمه دا چه خلقیان او پرچمیان
ملحدین دافغانستان د جامعی یوخوړا
وړوکی اقلیت ځمچه دگوتو په شمار
داسی کسان دی چه ملت یی هم له
خواری‌نوله‌هغوی سره ملی روغه‌جوړه
هیڅ د مطرح کیدو وړ موضوع نه
هدارنگه دافغانستان مسلمان ملت
نه یوالځی په خپلو کی خصومت او

دښمنی نه لري بلکه ټول په یو سنګر کې د ګډ او شریک دښمن په وړاندې د کلمة الله د اعلاء لپاره ولاړدي او د جهاد په سنګرونو کې پراته دي ـ نو ددوی دغه تش په نامه ډلوري زما په شخصي نظر بالکل د منلو وړنه دي

ستاسو د پوښتنې ددوهم جزپه اړه باید وویل شي چه موږ د کوم حدف لپاره وسله راخستې نو هغه هدف ته درسیدو تروخته هغه وسله په ځمکه نه ږدو . ترڅو پورې چه په افغانستان کې د کمونیزم دباطلې فلسفې یو پیرو هم موجود وي موږ به خپل جهاد ته ادامه ورکړو ، پاتې شوله له هغوی سره ائتلافي حکومت جوړول خو په مقدس جهاد اودیونیم ملیون شهیدانو پهپا کو وینو له لوبې کولو پرته بله معنی نلري نو نه یوازې زه بلکه د افغانستان د اسلامي ټولنې ټول مجاهد علماً ائتلافي حکومت په کلکه ردوو او ټول مسلمان او مجاهد ملت ته ددې اجازه نه ورکوو چه دغه شان بې معنی او غولونکي طرحې ته غاړه کیږدي .

پوښتنه : د مقدس جهاد پدې اوږده موده کې که کوم خوږه او ترخه خاطره لرئ نو مهرباني وکړئ بیان یې کړئ .

ځواب : که څه هم دجهاد پدې اوږده موده کې هره شیبه او هره لحظه داسې پېښې تکرارېږي چه دهرې یوې یا ـ ټول ډیر وخت غواړي خو ددې ټولو له جملې څخه زما یوه ډیره ترخه خاطره داده چه په ۱۳۵۸ کال کې کله چه زما جهادي هلې ځلې پیاوړې شوې نو دښمن زما او زما د کورنۍ دغړیو دنیولو او کور سوځولو فیصله وکړه که څه هم موږ خود دوی لاس ته ورنغلو خوزما کورته یې اور واچاوه وران یې کړ اود استوګنې له تاتوبي څخه یې محروم کړو ،

خوږه دې هم دردونکې خاطره هغه وړځ ده چې کله مې له رادیو څخه ددین او ملت دښمنه کمونست (ترکي) لوم واورید رښتیاچې په سیاسي قدرت د مارکسیستا نو قبضه هر بااحساسه زړه درداوه اوټنې ټولې تباهۍ سرې تصور کولای شوای.

د خوږې خاطرې په باب باید ووایم چه پدې موده کې هسې غمونه کړاونه او مصیبتونه زموږ په مسلمان ملت باندې تحمیل شوي او تحمیلیږي خو کله د کوم جنګ په دوران کې چه بري د مجاهدینو په برخه شي نو هغه لحظه د خوشحالۍ لحظه وي لوزما له خوږو خاطرو څخه هم یوه هغه وه چه کله په ۱۳۵۸ کال کې د خلقیانو یوه مجهزه قوه زموږ سیمې ته د عملیاتو له پاره راغله نو دحق د لارې مجاهدینو وکړای شوای چه په ډیره ابتدا یې وسله د ښمن ته نه یوازې ماتې ور کړې بلکه زیات مالي او ځاني تلفات یې هم ور ورسول نو د دغې ورځې د سختې جګړې په پای کې چه دښمن له زیاتو ټانکونو اولقایه وسایطو سرمسره په ماتې مجبور شو زما له پاره له هیریدونکې خوږه خاطره ده .

پوښتنه : تاسو دافغانستان داسلامي ټولنې دیوه مجاهد عالم او تجربه کار مشر په توګه د افغانستان مجاهد ولس ته که کوم پیغام لرئ مهرباني وکړئ .

ځواب : دافغانستان قهرمان ملت د مسلمانو سر ښندونکو مجاهدینو دردیدلو مهاجرینو او مسلمانو هیواد والو څخه زما هیله داده چه لکه څنګه چه دغه ۹ کاله یې د جهاد په مقدسو سنګرونو کې زړو ښان او د هغوی غلامان له شرمیدلې ماتې سره مامخ کړل همدغه شان پدې حساسو پېښو کې چه دافغانستان دخپلواکۍ د ترلاسه کولو او خوندي کولو او د اسلامي نظام د راوستلو ډیرې مهمې او تاریخي لحظې دي په خپل ټول قوت او پوره سپینت ، خپل اتحاداو یووالی وساتي او د افغانستان د راتلونکي حکومت په جوړ ولو کې

خپل اغیزمن رول واوبوی او د پوه داسی قیادت په را منځ ته کولو کی سره متفق شی چه وا قعاً هغه یو اسلامی قیادت وی او دټول مسلمان او مجاهد ملت درضایت او منلو وړ وی ځکه اوس د ګټی او تاوان وخت دی نو موږ ته لازمه ده چه خپل ټول اختلافات یوی خواته کړو او پدی حساسو پیښو کی سره یوه خوله او یولاس شو . اولکه ځرنګه چه بی د انقلاب په بری ته رسیدلو کی له هیڅ دول قربانیو ځخه ځان ندی سپمولی داسلامی انقلاب په ساتلو کی هم خپل معنوی او مادی توان ونه سپموی .

بقیه ص ۲۷

دفرهنګی مبارزی ضرورت او ...

خطر سره مخامخ کړیده .

داچی د دریمی نړی په هیوادونو کی سیاسی شعور چندان وده ندی کړی نو ددی و ضعی نه زیاته بهره برداری کوی .

درو سانو استعماری سیا ست چی دمارکسیزم ، لینینیزم ترپردی لاندی عملی کیږی یوازی په نظامی پښتونو لی مخه نشی نیول کیدی . بوازی اویوازی اسلامی ایډیالوژی او اسلامی فرهنګ کولی شی چی دوی محصور اود وراندی تګ لپاره لی خنډ شی موږ باید دوسله وال جهاد تر څنګ خپل فرهنګی جهاد ته هم دوام ورکړو او اسلامی دولتونو ته په کار دی چی خپل منځنی منازعات ختم کړی او دافغانستان دمجاهدینو سره خپل مادی او معنوی ملاتړ ته نو ر هم شدت ورکړی . څو چی په دی تو که په افغا نستان کی د اسلام د دفاع په لاره کی فرض اداکړی اوداسلام بیرغ یوځل بیا دافغانستان په مرکز کابل کی په پوره آزادئ سره ورپړ یږی او ددی هیواد د خلکو له هیلو سره سم اسلامی نظام بیرته برقرار شی .

دو تن از مجاهدین دلیر وهمیشه در سنګر

ماخذونه :

۱ - سوابق تا ریخی تها جم روس برافغانستان

مؤلف آنتولی آرنولد

ترجمه سیدالرسول

۲ - بیانیهٔ جلال الدین فارسی

تاریخی ۶۲/۲/۳۰ : بعدازدستګیری اعضاوسران حزب توده

۳ - حقوق عامه

مؤلف : دکتور سمیع الدین

اوبعضی شخصی یاداشتونه .

عبدلباری غیرت

د هجرت درس

له مکی مکرمی څخه مدینی منوری ته دخدای (ج) د رسول مهاجرت دنیکو او ښو پیښو یوه پیلامه وه په د اسی -تو گه چی دجهان نقشی ته یې تغیر ورکړ .

جها ن یې د شرک له تورو تیارو څخه د ایمان رڼا ته راوکیښ خو باید ووایو چی که هرڅو سره ددې مبارک هجرت په باب څه ووایو اویا قلم راواخلو څه ولیکو نو بیا هم خوله او قلم ددې سپیڅلی هجرت د نتائجو او آثارود لیکلو او ویلو څخه عاجز د ی . د خدای د رسول دوهم خلیفه حضرت عمربن الخطاب (رض) الله تعالی عنه په حقه ؤ چی دتقویم (کلنی) پیلامه یې دهجرت په کال باندی ودروله ، څکه چی دا کال د اسلامی د عوت او تبلیغ دتحول او بدلون یوه نقطه وه په دې ځای کی دخدای رسول ته یوه سر پناه پیدا شوه ترڅو له دې ځایه خپل د حق د عوت ته خپرونه او انتشار ورکړي اودا د عوت په عربی جز یره او بیا په نوره نړی کی خپور کړي .

دامبارک هجرت دخدای درسول په وحی باندې ؤنوڅکه د دې هجرت سره معجزی او د خدای د ساتنی وسائل ملگری وو .

لو د خدای د رسول اودده مبارک یار حضرت ابو بکر صد یق د خلکو په منځه کی راوزی او تیرېږی خو د دوی په سترگو باندې پردی لوېږي او دِوی دواړه له گوری . دوی چه هری خواته روان وو د خدای تائید او ملگرتیا ورسره وه داهم یوه معجزه وه چه د دوی په مبارک غار (یعنی غار ثور) باندی کوتره راغی او د غارپه خوله کی هگی اچوی ، تارکشه راغی اوله دې غار څخه خپل تارونه کشوی تر څو وښودل شی چه دلته د بنیادم قدم له دی لگیدلی پهٔ دې سره خدای تعالی غوښتل چه د کفارو مکر لـه منځه یوسی له همدې کبله خدای پاک (ج) فرمایی واذ یمکر بک الذین کفروا یثبتوک او یقتلوک أو یخر جوک و یمکرون و یمکر الله والله خیرالما کرین .

همدا راز په مدینه منوره کی دانصارو اومهاجرینو ترمنځ مواخات او ورور گلوی داسلامی دعوت په تینگتیا کی ښه رول ولوباوه ، دخلکو سره دقربانی او فداکاری احسا س زیات شو او دخدای په مینه باندې لیامست شول . مدینی منوری دسر په سترگو وکتل چی هلته یو اسلامی حکومت جوړ شو . له یوازی اسلا می حکومت بلکه داسی یو حکومت تشکیل شو چه په نړی کی یې د لو مړی ځل دپاره د شورا او خدای(ج) د شریعت رسـه تینگی کړی چی اوس اسلامی تولنی اوحکومتوله ددې سپیڅلی حکومت میتودو نه په لظر کی لیسی او خپل طرز العمل یې گرځوی .

موږ په دې کی مبالغه نله کړی چه د اسلا می دعوت زړی په یثر ب (مد ینه) کی ښن شو . څکه دخدای رسول په دی ځای امن او امان احسا س کړ . مهاجرین هم چه د کفارو دلاسه یی ناآرامه شوی او ورځی تیری کړی وی اوس آسوده خاطر شول او هر لورته یې

غلام لبی «کوکب»

حبل متین

ما چنگ خود بحبل متین خدا (ج) زدیم
مهر وفا به لوحهٔ صدق و صفا زدیم
زنجیر زلف یار که هر گز نه بگسلد
دستور آن بدفتر جان بی ریا زدیم
ما جان و دل سپرده بجان آفرین مدام
از دل قدم بصحنهٔ ملک فنا زدیم
ما را خیال مرتبه و جاه کی سزد
چون جبهه را بخاک در کبریا زدیم
داریم یقین رفتن خود از سرای دون
زیرا که خیمه در چمن بی بقا زدیم
در وجد عشق یار تغافل نمی کنیم .
چون عقد خوش بصفحهٔ قالو بلی زدیم
در راه حب دوست چو ما را بلا رسید
تحکیم دل نموده زبان بر ثنا زدیم
کردیم چون به آب حیا سینه شست و شو
نور یقین ز شعلهٔ لا منتها زدیم
لرزیده کاخ ظلم حسودان نا مراد
چون ز مزمهٔ آه جگر بر سما زدیم
شاهد ز تماشا شده تاریخ هر زمان
چون ضربهٔ حق بر جگر فتنه ها زدیم
بنگر تو بیا صبر جمیل جذیل ما
چون خنجرش بفرق سر هر دغا زدیم
داریم امید غلطیدن دهریان روس
ما دست چون به تیغ و زبان بر دعا زدیم
«کوکب» بیاد غمزهٔ دستور کشتگان
بر موج غم نمونهٔ هر کربلا زدیم

خونابه زار

(رهسپار)

بهار زندگانی زرد و زار است
جهان چون وادی خونابه زار است
صدای چه چهی بلبل نبینم
بچشم لاله چون موج شرار است

د توریالو مینه

زموږ وطن د بهادرو توریالو مینه ده
چه قهرمان دی دا د هغو شا خلمو مینه ده
هر یو غازی یی په لبنکرو غلبلی جوړی کړي
جهان خبردی چه دا ملک د لومیالو مینه‌ده
ئن مو تمامو نړیوالو ته ثابته کړله
هر سړی والی دا سکن دزمریالو مینه ده
په هر میدان مو ددښمن څخه بری ګټلی
ورته ثابته شوه چه داد بریالو مینه ده
چی بی د سر په بیه تل آزاد ژوندون ګټلی
دا شوه ښکاره چه دا ځای د پتیالو مینه ده
اورنګ زیب وایی سرومال می‌له دی‌مینی قربان
دا په رښتیا د زورورو جنګیالو مینه ده

اورنګ زیب

توریالی ځاځی .

د پښتنو پهلوان

په کابل چی د تکبیر ناره خوره شوه
د روسانو په پوځ جوړه غلبله شوه
زلزلی یی کړي پیدا قیامت جوړ شو
فضا توله سره لمبه وه څمکه سره شوه
چی سبا ته میړنی په دګر غونډ شول
توله سیمه له هیبته ښو رید له
زوړ بودا توره په لاس میدان ته راغی
د وطن مینه یی زړه کی لګید له
بودا نه و یو د پښتنو پهلوان و
خاطر و د پلار نیکه و پار ولای
په وطن یی سري لښکرې راخورې وې
سور الحاد یی پاک ضمیر نشو زغملای
یو څو تانکه د «تاج بیک» له‌لوري راغلل
«ده دانا» کی دقیام په مخکی خنډ شول
خو د زور د خاوندانو وار خطا شو
د ایمان تول‌لیونی په چوک کی ښد شول
د زړې توري په ضرب روسی تښی شو
د زاړه حاجي غفور له لوړ همته
مخامخ له بله تینګه دز پرې وشو
شو شهید حاجی بابا پریووت په څمکه

د ۱۳۵۸ دکب ددریمی وړځی خاطره

دخیر صلاح اونیکی پلوشی وشیندلی پەدې هجرت سره کامیابی او بری ته لاره خلاصه شوه کومه چه خدای تعالی وعده کړی وه خپل رسول ته او مؤمنانو ته دلته د شرک په قوت باندې غلبه وموندل شوه اود کفارو سرمشران دبدر په جګړه کې له منځه ولاړل ،مکه مکرمه فتحه شوه اوخلک ډلی ډلی دخدای په مبارک دین کی داخل شول .

او بیا داسلام مبارک دین دعربو په جزیری کی ورو ورو خپریده چی بیا شمال جنوب ، لویدیځ او ختیځ ته ته ئی غزونه کوله دهجرت د معجزو څخه داهم وو چه دخدای رسول او حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) یوی غربی ښځی ته ورد ریدل چه څه خوراک تری واخلی هغی وویل چی زه خواره یم څه نلرم دوی وویل د غه سیره خو شته ، دی وویل چه داخووچه ده دخدای رسول وفرمایل چی تاسو یی ولوشی کله چه ئی ولو شله په پیو راغله او تر آخره پوری یی زیاتی شیدی ورکولی . دادمدینی زمکه هم نورهشادابه او سرسبزه شوه اوبرکتونه پکی نازل شو ل د خلکو ژوند لوړ هم دده دبرکته آسوده اوښه شو .

نو موږ کله چه دهجرت پیښه متر کو ته درووښایی چه دخدای په کتاب او په سنت رسول الله باندی عمل وکړو . په دې بحث او پلټنی وکړو ځکه چه په همدی دواړو کی دکامیابی او نصرت اسباب موندل کیږی او لومړنیو مسلمانانو هم کامیابی پری حاصله کړی وه . موږ ددې په رڼا کی بائی جهاد ته ادامه ورکړو او باطل دښمن رانسکور کړو . دا دښمن یوازی په افغانستان کی د افغانانو د ښمن نه دی بلکه په هره برخه د دنیا کی دمسلمانانو دښمن دی او باید اسلامی نړی بیداره او متحده واوسیږی .

دافغانانو له یاره دکمونیزم نتایج او لاس ته راوړنی

دولسي ادب دخپرولو په لړکی :

حاجی حبیب

الحاج عبدالکریم رسوا او د هغه شاعری

سیلا بونه د سرو وینو باندی راغلل
پر وطن مو جوړه شوی کربلا ده

د افغانستا ن د مسلمانوخلکو میړنی پاڅون چی د دې کوچني خو ایمانداره او غیرتمن ولس په سربښندنه او جانبازۍ پیل شو د افغاني تولنی په تو لنیز کالبوت کی یی د مبارزې یــو داسی ژوندی او بیدار روح وربوکی چی د هغې دژوندااله په‌تولو اړخونو کی یی د یو اسلامي ژور بدلون الګازې خورې کړې . خلک یی کمونستي استبداد ته د تسلیمید و په ځای د جهاد سنګرونو ته راوبلل او دخپلو غازیانو او شهیدانو پلرونو او نیکونو د تړ با نیو او قهرمالیو تلپا تې یادونه یی ددوی په ذهنونو او دماغونو کی بوځل بیا راژوندې کړل . دا بی‌دفاع او تش لاسی ولس پوره لس کاله وجنګیدی . سرونه یی نثار کړل ، وینی یی وبښندلی ، له‌مال جایداد ، ځمکو ، باغونو ، کور او کلی څخه تیر شول خو د ذلت او غلامی ژوند ته یی غاړه کینښوده .

دې قیا م او د دې تـو لنیز اوښتون که لەیوې خوا دبګړې په ډګرونو او د جهاد په نه ایلیدونکو تودو سنګرونو کی داسی نامور او زړور اتلان وزیږول چی د غازي اکبر خا ن ، عبد الله خا ن اڅکزي میربچه خا ن ، غا زي محمد جا ن خا ن امین‌الله خان لوګري او نو ر و نامتو اتلانو دغیرت ، زړورتیا ، شهامت او اتلولۍ بی مثاله ویاړونه یی‌تر لاسه کړل ؛ نوله بلی خوا یی په فرهنګی سنګر کی هم د یادوني وړ بډنونۍ رامنځ ته کړې .

نن ورځ دافغانستان د مجاهدو لیکوالانو دقلم څوکی د تیرو توررو او خنجرونو په شان زمونږ ددین او وطن ددښمنانو زړونه څیري آوددوی نا ولي او شیطا ني نیتو نـه رسوا کوي .

نن د پښتو ا و دري ژبو شعر او ادب له پرو ن سر ه ژور تو پیر پیدا کړی دی . هغه دا چی نن‌شعر او ادب د ولس د ریښتینی ا و واقعي ژوندانه او دوخت دبنیادي غوښتنو انځورګر د ی . دا بد لو ن له یوازې داچی په هغو ادبي محافلو کی منځ ته راغلی کوم چی د لوړ تحصیلاتو د پوهنتونونو او کالجونو شهادتنامی لري بلکی ولسي شعر او شاعرۍ او او ولسي ادب ته یی هم مخه کړې ده او د و لسي شاعرانو محافل او دیرې یی هم نیو لي د ي چی مو ږ دلته دولسي شاعرۍ یوه ممتازه څیره ګرانو لوستونکو ته وروپیژنو :

ا لحا ج عبد ا لکر یم ر سوا د کندهار پــه سندریزه شاعرۍ کــی ممتاز نوم لري . دکندهار په شاعرانه او هنري محافلو کی به داسی څوک پید ا نه شي چی د رسوا له شاعرۍ سره آشنانه‌وي . ددې سو لې مشر به شاعر زړه یو مخی له سوز او ګداز

وطن خواهي، بدلي او نور متفرق اشعار دي».

ښاغلي رسوا زما ديوې پوښتنې په ځواب کې وويل چې زه اوس ديو داسې ديوان څښتن يم چې ۲۵ زره غزلې لري چې ټول ۱۲۵ زره بيتونه کيږي. سره له دې چې رسوا يو بې سواده شاعر دی خو شعرونه يې خواږه او په ادبي صنايعو او بدايعو ښکلي او مزين دي. احمدبلال درسوا د شعر په هکله داسې ليکي:

«د رسوا ژبه ډيره خوږه او اشعار يې د ادبي صنايعو او بدايعو څخه ډک دي. شعر يې روان او سليس دی. دده شعر د هغو خلکو د احساساتو ترجماني کوي، چې د هغوی په منځ کې اوسيږي. نوموړی يو متقي، پرهيزګاره او دين دوسته ځوان دی. اکثره غزلې يې د ديني تبليغ او نصيحت څخه بحث کوي دی په خپلو اشعارو کې د خپلې بې علمۍ غندنه هم کوي او نورو پښتانه ورونه دعلم او عرفان روڼيانه د يوې ته رابولي چې فيض ورڅخه واخلي».

لکه څنګه چې دمخه يې ذکر وشو الحاج عبدالکريم رسوا د غوث الاعظم شيخ عبدالقادر ګيلاني «رح» دطريقت دتاوده لمريو يې ريا مخلص او مريد دی. نو څکه يې دکمونستانو د سره تاتار په پيل کې چې د افغانستان مجاهد او ايماندارو ولس جهاد ته ملا وتړله او د روس دکمونستي تيري او يرغل په وخت د جهاد جذبه لا نوره هم توده شوه عبدالکريم رسوا راغی دخپل پير تر څنګ ودريد او په پوره ميړانه يې خپل جهاد ته دوام ورکړ. دی اوس په بلوچستان کې اوسيږي او د افغانستان د ملي اسلامي محاذ تر رهبرۍ لاندې دخپل مقدس دين اسلام او خواږه وطن افغانستان څخه ددفاع په لاره کې د روس کمونستي ځواک دتيري کوونکو خونړيو لښکرو اود هغوی د بې دينه او بې غيرته لاسپوڅو په مقابل کې په ډيرې ميړانې سره جهاد کوي.

لکه څنګه چې د افغانستان د ولس دژوندانه په ټولو اړخونو کې ژور بدلون منځ ته راغلی دی هرچا خپل هر څه د جهاد له پاره وقف کړي دي، دغه راز شعر او ادب هم د جهاد په خدمت کې دی چې په همدې لړ کې د رسوا شاعرۍ هم ژور بدلون موندلی دی. که څه اوس هم دده شاعري دده دولس د ريښتيني او واقعي ژوندانه ځرګندوونکې ده خو په دې توپير چې اوس دده د ژوندانه ماحول ددارالهجرت ماحول دی. د کونډو يتيمانو، يورو او ورارو ماحول. د سپينو کيږديو اويا د خټو خام کچه کورونو کې [illegible] چې د شهيدانو او غازيانو کورنۍ پکې اوسيږي. کله چې ددغو کمپونو په کوڅو کې سرې وګرځې او تقريباً دزياتو کورونو ترمخ بيښکلې او کلا لې ماشومان ووينې چې په خپل پلرني خواږه وطن کې يې دسره تاتار دظلم او ستم په دوزخي تنې کې د خپل بدن اعضاء له لاسه ورکړي دي سپين ږيري او ځوانان په ووينې چې دپا ښې نشته اودپا لاسونه. د داسې شهيدانو بچيان په ووينې چې خپل ځانونه يې د خپل مقدس دين او خواږه وطن ددفاع په لارکې قربان کړي دي خو اولادونه يې دلته په فقر اوبې وزلۍ کې شپې تيروي:

دعبدالکريم رسوا په وطن کې اوس د پوځونو جنګ زلزلې او طوفانونه روان دي. دروس کمونستي لښکرو د لنکوټونو په دې ميږ نو زړه‌وونکې خاوره دظلم او تيري يو بې مثاله تاتار جوړ کړی دی. د ميرويس هوتکي او غازي احمد شاه مينه اوس د اورونو او ويرونو په يو جهنم بدله شوې ده. کندهار اوس هغه ښايسته کندهار نه دی؛ چې دمينې او خوښۍ ميلې به پکې جوړې وې او دشعر او ادب محفلونه به يې

بسم الله الرحمن الرحیم

محاذ

در هر دو ماه یکبار نشر می شود

سال دوم- شماره دوم دلو- حوت ۱۳۶۶ هجری شمسی

مطالب عمده ای

که درین

شماره میخوانید

۱ - د کب میاشت د مسلمانو پرگنو د پاڅونونو میاشت ده .
۲ - مفهوم طاغوت از نگاه علما (لیکوبان) .
۳ - رسالت قلم و اهل قلم .
٤ - نقش مسجد در رهبری انقلاب اسلامی .
٥ - دیالکتیک .
٦ - افغان مجاهد ولس به د اسلامی حکومت تر جوړیدو پورې جنګیږي او د کمونستانو سره هر ډول سازش او ګډون خیالات بولي .
۷ - سلطان العلماء .
۸ - د فرهنګي مبارزې ضرورت او اهمیت .
۹ - د هیواد له یوه تجربه کار عالم سره مرکه .
۱۰ - د هجرت درس .
۱۱ - الحاج عبدالکریم رسوا او د هغه شاعري .
۱۲ - مجاهدین باید از توطیه های تفرقه انگیز دشمن مطلع باشند .
۱۳ - مادر عبداله .
١٤ - توده تاوخانه .
۱٥ - سلاح و آموزش آن .
۱٦ - شهدای راه حق .

ادرس ما :

د افغانستان ملی اسلامی محاذ

فرهنګی ریاست

د نشراتو لوی مدیریت
پوست بکس ٥۳۲
کابیان - پشاور - پاکستان

په انفاذ د هر قانون ورته پيښ شوی خجالت دی ‌ ‌ ‌ سر تير و افغانانو پام چی وار مو د غيرت دی
درواغ وابي ناري وهی چی دا موعدالت دی ‌ ‌ ‌ د اسلام په پاکه خاوره نن راغلی مصيبت دی
نړکه ته شوه ښکاره ددوی ټول کار د شيطانت دی ‌ ‌ ‌ د غازيانو په وطن کی تاتار جوړ لښ د هريت دی
د روس په همکاری پښيمانی وکړه غلامانو ‌ ‌ ‌ عبدالکريم رسوا وايم لعنت پسر غدارانو
بيرک کارغل يسی راوستی ملحدو دهريانو ‌ ‌ ‌ بيرک کارغل يسی راوستی ملحدو دهريانو

ژاړی

باداران يی شوه مردار غلامان ژاړی
د روسانو زرخسريد مزدوران ژاړي
لار دتيښتی نه لري په مرگ رضا د ي
په پوستو کی کلابنده روسان ژاړي
په درواغو نه خلاصيږي له افغانه
کورباچوف ته نن خلقيان - پرچميان ژاړي
مسا عبدالکريم رسوا کړل ولړی ته
پسر مرام د کمونست منکران ژاړي

چی کتل يی د آسمان وکناروته

په مارکسو په راوتل و بازارو تـه
څوک يی هيڅ نه‌پريښودل خپلو کاروته
څنی هير د پښتونتام و لپسا ن و
پام يی نه و د افغان و تاريخو تـه
پسر کنی يسی بر لاحته څوروليی
په تعجب و ټول ولس ددوی نخرو ته
"ما عبدالکريم رسوا غندلي و ير دي
چی کتل به‌يی د آسمان وکنار و ته

په دې مقاله کی له لاندې منابعو څخه استفاده شوې ده:

۱ ـ کندهار مجله د دوهم کال پنځمه گڼه ـ ۱۳٤۰ لمريز کال د اسد لومړکه ليته.

۲ ـ د عبدالکريم رسوا سره دليکوال مرکه.

۳ ـ د رسوا جهادي شعروه.

برمنافع کارگرو دهقان بحیث نیروی اصلی کار وتولید از یکطرف و ازبین بردن بزرگان جامعه بنام طبقه حاکمه از جانب دیگر بود . روسها باتبلیغ الحاد در جوامع این قصد را د اشته اند که انسان را فاقد اتکای معنوی ساخته ویک چیز تهی از همه ارزشها بندی کنند ، زیرا انسان مومن حاضر نیست به برده‌گی وپستی تن در دهد وقصد شان از دور ساختن چهره های مو من و مدبراین بوده است که‌یک جامعه فاقد چهره های رهنما و مدبر را میتوان زود تر بدام افگند ، حزب کمونست‌روسیه بنام‌برقراری مساوات در جامعه زیر ساطور استبداد پرو- لتا ریا این اغرا ض خود را دنبال کرد . در هیچ نظام سیاسی واداری کشتار ووحشت به اندازهٔ کمو نیزم وسیله پخش تسلط حلقه حاکم نبوده است . کمونست ها تمام انسان های شر یف را که از ایمان ، آزادی و کرامت انسانی د فاع میکرده اند زیر نام دشمنان مردم و منافع عامه گردن زده اند . عجب هم این است که این همه کشتار و بیرحمی خاص برای آن‌صورت گرفته است که منافع یک طبقهٔ سفاک بنام گروه کمونیست ها مصؤن باشد و امپرا طوری سرخ ها نه تنها دست نخورده بماند بلکه بحدوده این امپراطوری وسعت‌بیشتر یابد روسهادرلای کلمات‌رنگین واما آدمکشی بی نظیر تاریخ ملل مختلف را زیر پرچم سرخ مسکو آور دند و در خلال کمتر از سی سال‌امپراطوری سرخ تزاری را در یک ششم کرهٔ زمین تشکیل دادند . که این امپرا- طوری بخون سا خته و این حرا فی های فریبنده یک تعداد مردم را بنام چهره ها و حلقه های تر قی در دام کمونست ها قرار داد و این خود سر آغازی شد برای پهن سازی امپرا- طوری روس ها تو سط حلقه های مزدور وملحد داخلی در کشور های خورد و ریزه ، همین چهره ها وحلقه های نو پروردهٔ روس بود که درین کشور ها برای حمایت از راه وروش کمونست های روس ، صدا بلند کر- دند ، راهپیمائی و میتینگ تشکیل دا دند ، به فر یفتن اذ هان شروع نمودند ، خود را متر قی ورو شنفکر جازدند ، این وآن را مسؤل پسما نی و نابسانی قلمداد کردند ، چهره های رو حانی و دلسوز را تا په زدند و مربوط این حلقه وآن حلقه شمردندو چارهٔ همه کار ها را در یک نسخه نوشتند که آن رد جریان موجوده و رویکار آوردن یک رژیم کویامترقی می باشد . این جناح چون‌از حمایت مادی ومعنوی مسکوبر خوردار بود لذابسرعت نمومیکرد وریشه میدواند که ملت مؤمن و آزادهٔ افغا نستا ن متأسفانه سی سال‌میشود با این‌جریان پنجه رو برو شد و روسها این دانه های خبیث را در بطن جامعهٔ مارشد دادند تا اینکه دهسال پیش افغانستان عز یز ، افتخار ما وافتخارآنها و جهان در کام کمونیزم روس افتاد .

دهسال تمام است که ملت مسلمان افغانستان در آتش بیرحمی کمونیزم روس‌می سوزد ، وطن‌ما به‌کانون یک جنگ تمام عیار روس مبدل شد ، شمار شهدای ما ، مها جر ما ، زخمی ومعیوب ، یتیم وسوگوار درتار یخ معاصر ازهر رویداد الم انگیز دیگر بیشتر است این همه جفا و ستمگری وسفاکی را برای این ملت افغانستان قبول نمود که بند اسارت روس‌کمو- نست را در دست خود قبول نکرد رد کمونیزم در افغانستان‌ردنمونه‌یی بود که مردم ما به قیمت جان وخون خود آنرا نفی کردند و باین صورت فورمول قبول شده کمو نیزم را در جهان رد وباطل کردند که این ایثار گری و جانبازی برای با طل ثبوت کردن یک طرح‌ومفکوره باطل کار بی ما نند بود که تو سط افغا نان مومن در سر زمین آزاده افغا نستان صورت گر فت . افغان ها می با لند از ینکه به قیمت خون خود طرح کمونیزم را در جهان با طل سا ختند

بدور می افگند واما خوشی ما این است که این تعداد پلید و گمراه کننده کم اند ـ میدانیم هزاران تن دیگر رااین ها فریفته بودند ، هزاران تن دیگر را این ها بدامان کمونیزم روس افگنده بودند ، وقتی این چهره های شان واز عقب میله های زندان برای خدمت اجباری عسکری سوق شده اند ماميدانيم كه هزاران جوان ما با فریب وریای روس به قلمرو روسیه فرستاده شده اند ، ماميدانيم كه هزاران هموطن ما به اجبار در حلقه آنها خود در آتشی بسوزند که برای سوختن ملت ما افروخته بودند ، در تاریخ همیشه نیکو کاران پیروز وبد کاران نابوداند ، بایدهمه آنهای که در وطن ما روی اجبار ویا بی میلی در کنار رژیم دست نشا نده روس

روسان روان دي خوددوى وبحارشوى موټر او ټانکرونه بلددوى د شکست ننښبه وي .

ها جز و محکوم تا ریخ شوند که شد ند ، آنگاه هزا ران تن دیگر با اظهار ندامت در سا یهٔ لطف مر دم خود قرار میگیرند ، ندامت با صداقت عفو را در قبال دارد . ما میدانیم که هزاران جوان ما جبراً و از خا نه کار رژیم مزدور نگهداشته شده اند. اما ا کنون مر حله رسیده است که باید همه با وجدان بیدار در کنار مردم خود قرار گیرند ، مرد می که برای ایمان وآزادی خود سرداده اند وآن گروه اندک را تنها بگذارند تا قرار گرفته اند ، با جدائی از آن و پیوست با ملت مجاهد افغانستان در آخرین روزهای دشوار زند گی دین خود را دربرابر دین وغرور وطن بجا آرند واجازه ندهند درروزهای پیروزی از جملهٔ آنها شمرده شوند که دوست دشمن ودشمن هموطن خود بوده اند.

تن از افراد دشمن کشته از جمله امر سیاسی فرقه و پشخور را زنده دستگیر و به سزای اعمالش رسانیدیم وتعداد زیادی از آنها مجروح گردیدند ، از جمله چنین حملات وسیع دشمن دیگر آن در سال ۱۳۶۶ بود که آنهم مدت سه ماه و هشت روز ادامه داشت .

در جواب این سوال من که ایا عملیات مؤفقیت آمیز و مهمی را علیه دشمنان اسلام انجام داده اید گفت که : جهاد ما که یک پدیدهٔ اسلامی و به امر خداوند متعال آغاز گردیده و چون هیشه نصرت خداوند (ج) با مجاهدین راه حق همراه بوده است به این منظور همه عملیات مایان علیه اشغالگران به فضل خداوند (ج) مؤفق بوده ومی باشد و باید یادآور گردم که مایان طی عملیات خودیک ولسوالی را بنام ولسوالی سرخ پارسا که مربوط ولایت پروان میباشد آنرا آزاد نمودیم برعلاوه بالای پلخمری بغلان ، نهرین وکندز نیزعملیات نموده ایم .علا قهدار علی آکبر راکه عضو بدنام حزب کمونست بود نیز گرفتار نمودیم . بعدآدرآن مناطق قوماندانان راخودم تعین وپروگرام های جهادی وسیع را روی دست گرفتیم .

از قوماندان بازمحمد(برفکی) پرسیدم که بنا به گفتهٔ ایشان کهدر پلخمری بغلان ، نهرین وکندز به فعالیت های دست زده از ساحه عملیات و فعالیت های جهادی خود برایم معلومات دهد گفت که : **خودم در چهار ولایت یعنی بامیان ، سمنگان پروان ، و بغلان مجاهدین مسلح تحت قومانده خوددارم و درین مناطق اکثریت مردم باخودم اتحادکامل دارند . به تعداد (۳) قرارگاه اصلی و (۱۹) قرارگاه فرعی راتشکیل نموده‌ام ودرحدود (۹۰۰۰) تن مجاهد مسلح به فعالیت های جهادی درآن مصروف می باشند .**

در حالیکه قوماندان صاحب از چنین یک تشکیل وسیع برایم حکایت می کرد توجه مرا بسوی پروگرام های بهبود اجتماعی ازقبیل شفاخانه کلینیک وتعلیم و تربیه اطفال جلب نمود و در مورد از ایشان خواهان معلومات مزید گردیدم . قوماندان صاحب درحالیکه علاقه‌مندی بیشتری رانشان میداد درپاسخ گفتند که : چون برای شما بهترمعلوم است که مشکلات مایان زیادبوده لیکن باآنهم ماتوآ- **نسته‌ایم مراکز کوچکی صحی ویک کلینک تقریباً مجهز که روزانه بسیاری از مردم از از نقاط دور دست به آنجا غرض تداوی و معالجه می آیند تشکیل نمایم درین کلینک مریضان داخله و جراحی بصورت بهتری تداوی می شوند و مردم ازین بابت خاطره خوبی دارند . بر علاوه در مورد تربیت اطفال که مجاهدین فردا خواهند بود نیز پروگرام های را روی**

بقیه درص ۵۳

مدرسه که اطفال مجاهدین درآن مشغول آموزش دینی میباشند

آمده عبد الله که از دکان سلمانی آوردینش. دروازه‌بان به‌اطاق کمیسار رفت وموضوع رابه او گفت کمیسار گفت: رفیق فریباره بگو که تلاشی شان که باز بیاریشان.

دروازه‌بان رفت ومسئول تلاشی ره صدا کرد: رفیق فریبا! بیا یا ره تلاشی کو وقتی فریبا آنها را تلاشی میکرد مادر عبدالله گفت: چی ره میپالی؟ چی ره میپالی؟ ده بیرو بام تلاشی ده درون هم تلاشی کلان های‌تان میگه که‌ای‌حکومت مردمی‌اس ای چه قسم حکومت مردمی‌اس؟ مگرما ازجمله مردم نیستیم؟ ویا ایکی فقط مردم به کس های گفته می شه که در زیر یوغ روسهای پلیت و وحشی استن و از خدا و دین منکر شده الد.

باشنیدن حرفهای مادر عبدالله دروازه‌بان نعره زد: کمیسار صاحب ای زنه‌که چه میگه ماره و دوست بزرگ ما اتحاد شوروی ره بدمیگه ای ره چیزی نه میگین؟

کمیسار صدا زد: اینجه‌بیارینش مادر عبدالله داخل اطاق کار کمیسار شده و گفت: بچیمه چه کدین؟! و مزدور های روس! کمیسار گفت او پیره زن چرا اینقه بدقار استی بچیته ده اورگون روان کدیم چند روز بعد مرده‌اش برت‌میرسد مادرعبدالله گفت: لعنت به تو که ازکشتن مردم‌ای قدر خوش میشی نمیدانی که عبدالله بچه مه‌اس بچه یک افغان مسلمان او ایقدر بیغیرت نیست که مثل شما بخاطر رضایت روس با بیادر های مسلمان خود جنگ کنه.

هنوز حرف های مادر عبدالله ادامه داشت که کمیسار صدا زد: رفیق‌ها بیاین و ای زن‌که ره به خاد ششم ببرین که برش جزا بتن و ای خط که مه نوشته کدیم برشان بتین مادر عبدالله با شهامت تمام در راه میرفت گوئی خیالی به حرف های چاکران روس نداشت، همچنان‌طارق پسرک معصوم بیگناه هم با مادرش همچو شیرغران به طرف خاد ششم روان بودند وقتیکه با نجا رسیدند چندشخص‌وحشت‌ناک‌تر ازدروازه‌بان کمیساری در انجا بودند وقتیکه انظباتهای مسئول آن نامهٔ راکه کمیسار نوشته بود بان اشخاص وحشت ناک داد، بدون آنکه به سخنان مادرعبدالله گوش بگیرند به شکنجه نمودن پرداختند.

مادرعبدالله فریاد میزد: او بی غیرت‌ها وقتی انسان کپراسه‌برنه او ره لت وکوب می کنین مه ره خو خیر ای بچه‌کم چه‌گناه کده کداوره میزنین؟ وبسیار حرف های دیگر هم می گفت که غلامان روسی به برق دادن شروع نمودند وبرای لحظاتی آواز مادرعبدالله وطارق خاموش شد به همین ترتیب مدت زیادی‌بگذشت وانها بعد از شکنجه های زیادی رها شدند وقتی دوباره به ده رفتند ده را چوویرانهٔ دیدند که‌در اثر بمباردمان کمونستها همهٔ آن به ویرانه مبدل گشته بود مادرعبدالله که بسیار از دیدن این حالت متأثر شده بود فریاد زد وبی اختیار گریست و چند شب‌را در همان ویرانه گذشتاند بعد از پنج روز یک تن از مجاهدین سربه‌کف نهاده به‌این ویرانه آمد واز مادرعبدالله پرسید ایا این قریهٔ عبدالله شان‌است؟ مادرعبدالله گفت: آن‌بچیم ای قریه عبدالله مادر مرده است خدا می داند بچه گکم حالی کجا است!؟

مجاهد قهرمان و دلاور که اسم اش صبور بود جواب داد: مادرجان؟ من یکتن ازبرادران مجاهد عبداللهجان هستم پسر شماعبداللهجان همرای ما است و حالا یک مجاهد قهرمان‌و دلاورست وقتیکه به‌اورگون رفته بود بعد از چار روز با برادران مبارز خود پیوست و تاحال با جدیت تمام علیه روسان ملحد و چاکران

د کب میاشت د مسلمانو پرگنو د پاڅونونو میاشت ده

دکب میاشت دافغان د مسلمان او مجاهد ولس د خورو ورو پرگنو د پاڅونونو میاشت ده. دهغو پاڅونونو دپیل میاشت ده چې زموږ میړني او غیرتمن ولس دروس د کمونستي پرېځو. د سیاسي تسلط او حاکمیت په وړاندې دخپل ځور او ځلل له میندوتکي مخالفت او غوڅې مبارزې د څرگندولو له پاره پیل کړې وو.

کمونستي سستم چې د غوایه له کو د تا سره سم پیل شوی وزموږ د جنت نشان وطن د سولې او امن جنتي فضا یې په وېر او ناورین بدله کړې وه. د پلرونو زړونه دلاله د گلو نو په شا ن داغ داغ او زخمي زخمي وو. د میندو له سترگو د اوښکو په ځای وینې روانې وې. خویندو به د خپلو ورونو او ځوانو ناوو به د خپل ژوندانه د ځوږو ملگرو په وېر کې تر سهاره شپې رونولې. ستمگرانو به د ځنگل د وحشي او وږو لیوانو په شا ن په هرچا حملې کولې او سینې به یې ورڅیرلې.

دآب او عزت خاوندان ددغو کوڅه ډبو او ناآهلو د سترگو اغزي وو. علماء او روحانیون دغو بې دینو او بې غیرتو د خپل ځان او خپل نظام دبقا او پایښت دښمنان گڼل. لیاقت او اهلیت ددغو نا اهلو او نالایقو له لاسه د اکثرو خلکو له پاره اور وگرځیده. دکمونستي الحاد تب جن طبیعت زموږ ولس دمرگوني رنځ په لور ورو ورو سوق کاوه. اخلاقي فساد ته دپروگرام له مخې وده ور کول کیده. ددین دله منځه وړلو له پاره پلانونه اومنصوبې جوړیدلې لنډه دا چې د ظلم او استبداد یو داسې دور پیل شوی و چې تاریخ ورسره آشنا نه و.

په داسې مرگبارو او خفه کوونکو شرایطو کې وو چې زموږ مسلمان او مجاهد ولس خپل شهامت له لاسه ورنه کړ اوپه ټول هیواد کې یې ځای په ځا ی په پاځونونو پیل وکړ. چې ددغو قیامونو له جملې څخه ځینې مهم او تاریخي قیامونه د ۱۳۵۷ او ۱۳۵۸ لمریز کالونو دکب په میاشت کې پیل شوي دي. نو ځکه موږ د کب میاشت د هیواد د مسلمانو، دین دوستو او وطن دوستو پرگنو د پاځونونو میا شت بولو. ددې میاشتې لسه نامتو قیامونو څخه:

د ۱۳۵۷ لمریز کا ل د کب په لومړ ۍ نیټه د جلا ل آباد د فرقې د مسلما نو سر تیرو او افسرا نو وسله وال پاځون.

د ۱۳۵۷ لمریز کال دکب په ۲٤ نیټه دهرات دمسلمانو خلکو وسلهوال پاځون.

د ۱۳۵۷ لمریز کال دکب په ۲۷ نیټه دپکتیا ولایت دځاځیو د مسلمانو خلکو وسله وال پاځون.

حیات‌الله حلیم

توده تاوخانه

شین سهار ؤ، دککړک د کلي دغم لړلو کورو نو د تاوخانو له‌دود کښوڅخه بولیم دود هواته پورته کېده . یعنې دومره غلبه کړې وه چې دسړی زامې لي بې ارادې کړېولې ژمنې تند باد دوړی لیوه په شان کوکاری وهلی سمی او غرونو دواوری سپینی جامی اغوستی وې او په خپله غیږه کی ئې هیڅ‌ځا ته ځای نه ورکاوه .

دکلي مخامخ پوښتی او لوړی ژوری چې اوری به خلک پکی دی خوا ها خوا ګرځیدل اوس په واورو داسی پټی وی چې د کتو په وخت کی به یې دسړي سترګی بریښولی دګوربت‌دغره په لوړو څوکو باد په واورو داسی ګرد له جوړه کړی وه چې تا به‌ویل د وریځې لوی لوی کندکوله د غره په سینه مخ کښته را ښوییږی . څوک د ښاو کورو نو څخه دباندی‌نشوای وتلی ځکه یخنۍ په ګرځیدلو داسی پندیز لګولی ؤ چې دڅا خبره دسړی دبدن څخه لې غوښې بیاولی .

دشاتیمراکا تاوخانه لن پوښه توده غوندی وه او دده د اولا دونو لپاره لوی غنیمت ګڼل کېده اولادونه لې‌ورنه تاو راتاو وواودې‌بې په منځ کی ناست و ، خوړوی کیسی ئې ورته کولی کله کله به ئې دخپلی تاوخانې صفت او دیخنۍ غیبت کاوه : بچیانو د پاندی لاړ نشی ! یخنی په مو ووهی ! غوږنې به مو باد یوسي ! یا خدای مکړه ناروغ به شی د ژمې یخنی په لمر زوروره وي .

خو کله نا کله به د دوی د خبرو په منځ کی تندې سیلۍ داسی حمله وکړه - چې د شاتیمراکا دتاوخانې دریچه به ئې هم وکړپوله په دې ترګه به یې دشاتیمراکاخبری په اثبات ورسولی .

شاتیمر اکا چوپ شواو دچور- تونو بیری ئې دالد پښنو په‌سمندر کی لا هو کړه . دکلي څخه لیری پیدیاوی ، هغه ځایونه چې لاری ورته ګیری وی په واورو پټ په نظر کی ورغلل نو بې اختیاره په خپل ځای و لړزید او توره‌بې هم پرستن‌ترخپل ځان او اولا دونو راچاپیره کړه .

سیلۍ دمخکی‌په شان کوکاری وهلی او داسی زوږ ئې پورته کاوه چې تا به ویل نن غواړی دځمکی له مخی‌تول ژولدی ساکښ ترکومي تیزکړی خوبو تا ځاپه دسیلۍ له غږ سره بدرګه یوبل شان زړه کښو لګی او کرکجن غږ د کلی آرامه فضا ناآرامه کړه او ددی تندې سیلۍ غږ دشاتمیر آکا دتاوخانی له آینو سره دختیځ په لوری ولاړ . په لمړی سر کی شاتمیر اکا دالوتکی د غږ او تندی سیلۍ دزوږ په فرق پوه نشو خو دراغبرګیدو په صورت کی لګه چې طوفان خپل تګ لوری ته تغیر ورکړی وي دختیځ له لوری د راغبرګ شوی غږ سره لاس په لاس د شاتمیر اکا په کلی غړمب غړومب جوړ شو او په شاتمیر اکا ئې خپله توده تاوخانه و نه لوروله تولو د دروازې په لوری منډه کړه خو شاتمیر اکا دروازې ته لانه‌ؤ رسیدلی چې نور له خپل ځان څخه ناخبره شو .

خدای پوهیږی چې څومره وخت به تېر شوی وي چې سترګی لی پرانیستلی‌لو د اسمان لویه سینه یې تر سترګو شوه خو بیاهم نه‌پوهیده چې‌چیرته پورت دی ، لاس او پښې ئې د یخنی له کر غیج شوی و ی پ

برادران مجاهد ورزمندگان راه حق جهت معلومات هرچه بیشتر تان درین شماره میپردازیم به یک بخش از موضوعات تکتیکی (اسلحهٔ کیمیاوی)

اسلحهٔ کیمیاوی

عبارت از مواد سمی ووسایط استعمال آن،میباشد که باعث مسموم انسانها ، حیوانات ، نباتات ، مواد اعاشه وغیره میگردد از نقطهٔ نظر توکیسئی به گروپ های ذیل جدا میگردد .

شماره	گروپ مواد مسموم	نوع مواد مسموم
۱	مواد مسموم کنندهٔ اعصاب وفلج کننده اعضاً	زرین ، زمان،تابون
۲	مواد مسموم کنندهٔ و سوزندهٔ جلد	اپریت ، لیوزیت اپریت آزوت دار
۳	موادمسموم کنندهٔ تاثیر عمومی	اسید هاید راید سیانایدکاورسیان
٤	مواد سموم کننده و خفه کننده	فوسجین،دی فوسجین
٥	موادمسموم کننده تخریش کننده	او مست ، کلور - واستیو فنون

دشمن بشریت(روس) مواد مسموم کننده را در بمقابل اهالی افغانستان بمقاصد ذیل استعمال میدارد :

۱ - به مقصد مغلوب ساختن و ازبین بردن ذیروح (انسان وحیوان) .

۲ - به مقصد کمائی نمودن وقت‌وزمان برای‌خود .

۳-برای توقف‌دادن وبمشکل‌الداختن حرکات مجاهدین.

(۱) مواد مسموم کننده اعصاب وفلج کننده‌اعضاء :

عبارت از (تبون ، زرین وزمان) میبا شد .

تبون : مایع‌ایست که‌رنگ آن سرخ تیره میباشد بوی میوه جات رادارد در سرب بطی حل میشود و قابلیت حل‌شدن آن دربنزین وتیل خاک خوب میباشد.

تبون بطریقه های مختلف سبب مسمومیت‌انسا- نها میگردد وازجمله مواد مسموم‌کنندهٔ دوامدارمیباشد درفصل تابستان دوامداری آن (٦ الی ٢٤) ساعت ودر زمستان الی چند شبانه روز میباشد .

زرین : بشکل مایع زرد ضعیف بوده بوی ندارد خواص کیمیاوی آن مشابه به تبون میباشد اما درجهٔ زهریت آن نسبت به تبون (۱۰) مراتبه زیادترمیباشد از جمله مواد مسموم کنندهٔ دوامدار بوده که در زمستان دومداری آن تا چند شبانه روز ودر موسم تابستان یک شبانه روز میباسد .

خواص توکسینی مواد مسموم کننده سوزنده جلد (اپریت ، لیوزیت ، اپریت آزوت دار) :

مواد مسموم کنندهٔ سوزنده به حالت گاز ومایع بالای چشم ، جهاز تنفس وجلد انسان تاثیر دارد اگر قطره ازمواد مسموم کنندهٔ مذکور بالای جلد انسان افتیده باشد محل مذکو ابتداء سرخ گردیده سوزش حس میگردد بعداً آبله های خورد ، خورد بوجود آمده به مرور زمان این آبله ها بیک آبلهٔ بزرگ مبدل میگردد ودر بین آن مایع زرد رنگ بوجود میآید بعد از طی مدتی که ابلهٔ مذکور میکفد وازداخل آن مایعات خارج میگردد ودر قسمت مذکور یک زخم بوجود میآید که تا مدت زیاد تداوی آن صورت نمیگیرد از جمله مواد مسموم سوزندهٔ جلد اپریت وآپریت آزوت دار دارای دورهٔ مخفی میباشد که دورهٔ مخفی آن(٤ - ٦ - الی ١٢) ساعت ادامه می یابد بعدازختم دورهٔ مخفی علایم مسمومیت بوجود می‌آید اما مواد مسموم کنندهٔ لیوزیت دورهٔ مخفی ندارد وبصورت فوری علایم مسمومیت آن ظاهر میگردد خواص توکسینی مواد مسموم کنندهٔ اپریت آزوت دار مشابه به اپریت میباشد بدین جهت آنرا بنام اپریت ازوت دار یاد می کند اما درجه مسمومیت آن نسبت به اپریت کمتر است .

معاونت نخستین : اگرقطره مواد مسموم کنندهٔ وسوزنده جلد به البسه ویا جلد مجاهدین افتیده باشد درآنصورت قطره های مواد مسموم کننده راتوسط کارد ویا چاقوبرطرف نماید درصورت عدم موجودیت محلول های کیمیاوی ، اگر محل مسموم شده توسط آب گرم وپودر کالا شسته شود مسمومیت آنرا تا اندازه بر طرف ساخته میتواند علاوتاً مجاهدین باید بصورت فوری از منطقهٔ مسموم شده خارج شود و مجاهدینکه مسموم گردیده باشند بصورت فوری به محل صحیه اعزام شود واز تکه تر شده طور استفاده شودکه ازبینی ودهن هوای مسموم شده بوجودانسان داخل نشود همچنان به مقصد برطرف ساختن مسمومیت جلد انسان از دیزل وپطرول بصورت قطعی استفاده شده نمیتواند اگر ممکن باشد به مجاهدینکه مسموم گردیده باشد گلکوز واکسیجن داده شود .

استعمال محاربوی مواد مسموم کنندهٔ سوزنده جلد :

این مواد ذریعهٔ مرمی های طوپچی ، مین ها بم های طیار ، آلات و ماشین های تیت وپاش کنندهٔ از طیارات مورد استعمال قرار میگیرد .

معاونت نخستین: ازاینکه مواد مسموم کنندهٔ تاثیر عمومی سریع التاثیر میباشد بناء بصورت فوری مجاهدین مسموم شده تکهٔ تر شده رابالای جهاز تنفس بسته نماید از محلی مصموم شده خارج شود ، زودتر بمرکز صحیه ارسال گردد در صورت امکان تنفس مصنوعی وگلوکوز داده شود .

استعمال محاربوی مواد مسموم‌کننده تاثیر عمومی :

مواد مسموم کننده تاثیر عمومی بالعموم توسط مرمی های طوپچی وبم های طیارات استعمال‌میگردد .

(۴)مواد مسموم کننده خفه کننده :

عبارت از (فوسجین ، دی فوسجین) میبا شد :

فوسجین : یک‌ماده مسموم‌کنندهٔ غیردوامدار میباشد اساساً یک مادهٔ مایع بی رنگ وبعضاً بحالت گاز نیز موجود میاشد بوی کاه بوسیده رادارا میباشد نقطهٔ غلیان آن (۸) درجه سانتی گرید میبا شد چون فوسجین از جمله مواد مسوم‌کننده غیردوامدار میباشد بناء دوامداری آن در موسم تابستان ومحلات سرباز (۱۵ الی ۲۰)دقیقه ودرموسم زمستان وچقوری‌ها الی سه ساعت مسمومیت آن باقی میماند .

دی فوسجین : یک‌مایع بی‌رنگ میباشد بوی آن مشابه به بوی فوسجن بوده نقطهٔ غلیان آن‌نسبت به فوسجین‌زیادتر میبا شد بناء قابلیت فرار آن نیز نسبت به فوسجین کمتر است .

خواص توکسینی مواد مسموم کننده خفه کننده : مواد مسموم کنندهٔ خفه کننده قاعدتاً بالای جهاز تنفس انسان تاثیر میکند ، این مواد نیز تاثیر مخفی دارد بعداز ختم روز تاثیر مخفی علایم مسمومیت آن ظاهر میگردد .

معاونت نخستین به نفر یکه ذریعه مواد مسموم کننده خفه کننده مسموم‌شده باشد : مجاهدین که ازاثر استعمال این موادمسموم شده با شد با ید بصورت فوری از محل مسموم شده خارج شود ، تکه ترشده رابه جهاز تنفس بسته نموده به نفر مسموم شده لباس گرم پوشانیده ویا مشروبات گرم داده شود . اجرای تنفس مصنوعی ممنوع است نفر با احتیاط درصورتیکه هیچ حرکت نکند به محل صحیه انتقال داده شود اگر در محل مذکور تکه تر شده موجود نباشد از علف های محلی استفاده نموده بداخل جهاز تنفس جا بجا نما ید طوریکه پیشتر ذکر گر دید ه مواد مسموم کنندهٔ خفه کننده ذریعهٔ البسه جذب میگردد بناء بعد ازخارج شدن از منطقهٔ مسموم شده تکه مذکور ازبینی خارج شود .

طرز استعمال آن : ذریعهٔ مین ها ، مرمی های طوپچی وبم‌ها استعمال میگردد .

(۵)مواد مسموم کننده تخریش‌کننده :

عبارت از :(اویسـت ، کلوروا استیوفنون) میباشد .

اویسـت : ازجمله مواد مسموم کننده‌تخریش کننده میبا شد پودر سبز رنگ بوده وبوی ندارد یک ماده عطسه آور میباشد جهاز تنفس را تخریش میکند زمانیکه از راه جهاز تنفس تأثیر کند عطسه دوامدار صورت‌گرفته ازدهن وبینی‌آب می ریزد وسوزش‌میکند .

کلور واستیو فنون : یک ماده تخریش کننده میباشد پودر زرد مانند بوده بوی بد دارد ، یکمادهٔ شدیداً اشک آور بوده چشم را فوق العاده تخریش مینماید و از چشم اشک می‌ریزد

معاونت نخستین به نفر یکه ذریعهٔ تأثیر مواد مسموم کننده اویسـت و کلورواستیوفنون مبتلاشده‌باشد:

شهدای راه حق

چې د مورډ زړه توته خاورو ته درومي
دا په دین او په وطن مین د چا دی

برادر شهید معلم قمرالدین خان فرزند اشرف الدین باشنده ولسوالی بهارک ولایت تخار بود . نامبرده در سال ۱۳۳۵ ، در یک خانه متدین چشم بجهان کشود تحصیلات ابتدائی خود را در لیسه بهارک آغاز و در سال ۱۳۵۷ ، از لیسه مذکور فارغ التحصیل گردید به مجرد روی کار شدن رژیم ننگین ثور موصوف برعلیه باطل به جهاد بر خاسته و در سال ۱۳۵۹ بنابر فعالیت و جانبازی های که درین راه انجام نمود به حیث قوماندان گروپ سیار مقرر گردید . این قهرمان بتاریخ ۳/ ۱۱/ ۱۳۶۱ در یک نبرد خونین در منطقه بهارک که از ساعت ۶ صبح آغاز الی ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه داشت و طی آن پنج عراده تانک دشمن منهدم ، یک فروند طیاره هلی کوپتر دشمن سقوط و هفتاد تن از عساکر روسی به هلاکت رسیدند اشتراک و رزیده و جراحت بر داشت بر علاوه نامبر ده در عملیا ت های گونا گون دیگر نیز علیه دشمن مردانه وار رزمیده است و بالاخره بتاریخ ۲ / ۴/ ۱۳۶۵ در یک نبرد رویاروی که از ساعت ۸ صبح آغاز تا ساعت ۶ عصر ادامه داشت و چهار عراده تانک و ۳ عراده موتر دشمن طعمه حریق گردید این دلیر راه حق نیز به مقام والای شهادت نایل گردید .

اناالله و اناالیه راجعون

برادر شهید عبدالنبی فرزند غلام رسول باشنده ولسوالی فرخار در سال ۱۳۴۰ ، در یک خانواده متدین چشم

به جهان کشود . نامبرده از آغاز جهاد حق علیه باطل از هیچ نوع فداکاری دریغ نه ورزیده با سعی و تلاش خستگی نا پذیر جهاد مینمود این قهرمان بالاخره بتاریخ ۷/ ثور/ ۱۳۶۳ ، در یک نبرد خونین بدرجه رفیع شهادت نائل گردید .

اناالله و انا الیه راجعون

برادر شهید خیر محمد فرزند علی محمد باشنده ولسوالی کلفگان ولایت تخار بوده این قهرمان در سال ۱۳۳۸ چشم به جهان کشود و به مجرد به قدرت رسیدن خلقی ها و پرچمی ها به سنگر جهاد مقدس رفته و با

د ۱۳۵۸ لمریز کال د کب په ۳ نیټه د کابل دمسلمانو خلکو میړنی پاڅون.

د ۱۳۵۸ لمریز کال د کب په ۶ نیټه د درهٔ صوف د مسلمانو خلکو میړنی پاڅون د یادونې وړ دی.

ددین او وطن بېساري مینې زموږ مسلمانو او وطن دوستو خلکو ته داسې روحیه ورکړې ده چې کله یې په وطن غلیم یرغل کړی دی، ددوی دین، آزادۍ او ملي ناموس ته خطره پیدا شوې ده نو بیا یې پهٔ ډېرې میړانې او سربښندنې سره دخپلې عقیدې آزادۍ او ملي ناموس د ساتنې او دفاع په لار کې دوطني غدارانو او بهرنیو یرغلګرو په وړاندې په پاڅون لاس پورې کړی دی او بې له دې څخه چې د یو او بل له نظر او تصمیم څخه خبر شي ځای په ځای او سیمه په سیمه د دین، آزادۍ او وطن ددښمنانو په مقابل کې په زړورتوب سره دریدلي او جنګېدلي دي.

د افغانستان دمسلمان او مجاهد ولس اوسنی اسلامي اوښتون هم د هېواد د سلګونو محلي پاڅونونو مجموعه او منطقي نتیجه ده چې د روس د کمونستي یرغلګرو او ددوی د وفادارو بریڅو په وړاندې دبري د وروستي پړاو په لوري مزل وهي.

د ۱۳۵۷ لمریز کال د کب په ۲۴ نیټه د هرات د مسلمانو خلکو وسله وال پاڅون او د ۱۳۵۸ لمر یز کال د حوت په دریمه نیټه د کابل د میړنیو مسلمانانو خونین قیام داسې پاڅونونه دي چې د روس د کمونستي امپراتورۍ د خونړي استبداد برجونه یې ولړزول. او د کمونیزم وحشي او جنایتکاره څېره یې د سیمې او نړۍ خلکو ته بربنډه او رسوا کړه. په هرات کې زموږ مسلمانو وطنوالو د ۲۳ زره شهدانو په ورکولو سره د روس د سره پوځ خونړیو لښکرو ته دا وښودله چې کمونستي استبداد او بربریت زموږ په ایمان او اراده کې هېڅ بدلون نشي راوستلای. موږ هغه قوم یو چې ددین او وطن په لاره کې شهادت او قرباني خپل ویاړ بولو خو الحاد غلامي او اسارت ته په هیڅ توګه غاړه نه شو ایښودلای.

دغه راز په کابل کې زموږ مسلمان او غیرتمن خلک تش لاس خو د جهاد په پوره ډېره لوړه روحیه د ټانک او توپک مقابل ته راووتل او د خارجي یرغلګرو او داخلي غدارانو او ستمګرانو په مقابله کې د ملي او اسلامي پاڅونونو په دغه تاریخي مرکز (کابل ښار) کې یې د خپلې شاندارې معرکې او سرښندنې داسې حماسې په یادګار پرېښودې چې زموږ د راتلونکو نسلونو له پاره به تل تر تله د ویاړ او افتخار سبب وي.

موږ په داسې حال کې چې ددین او وطن د لارې د شهیدانو پاکو روحونو ته دعا کوو، دا ډاډ ورکوو چې موږ به په هغه لاره چې دوی په خپلو وینو باندې په نښه کړې ده مخ په وړاندې د منزل په لور خپل مزل ته دوام ورکړو او په دې لاره کې به له هیڅ ډول قربانۍ څخه دریغ و نه کړو. څو چې د خپلو شهیدانو آرمان پوره او د برې وروستي پړاو ته ورسیږو.

نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

اناللّه واناالیه راجعون .

شهید ورور زمري دشریف‌خان
زوي په قوم خروټی د پکتیکا ولایت
د ارګون ولسوالۍ د عباس خیلو د
کلي اوسیدونکی ؤ . دغه پیاوړی
مجاهد د جهاد له پیل څخه د دښمن

په ضد خپل توپک اووی ته کړ او
پدې لارکې دزیاتو بریالیو عملیاتو نه
وروسته په ۱۳ / ۵ / ۶۶ نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .

اناللّه وانا الیه راجعون.

برادر شهید عبدالصمد مشهور
به تور باشنده ولایت بغلان از جمله
آنعده قهرمانان راه حق بوده که در
اعلای کلمةالله و آزادی کشور از
هیچ‌گونه سعی وتلاش دریغ نه‌ورزیده
درین راه مقدس بتاریخ ۲۸/۱۰/۶۶

به مقام والای شهادت نائل گردید .

اناللّه واناالیه راجعون .

شهید ورور عزیزالله د عبدالله
زوي په ۱ / ۲ / ۱۳۵۰ نیټه د کنړ
ولایت د چنار په کلي کی وزیږید .
نوموړی د وړکتوب نه د خواخلاقو
په‌درلودلو سرمشهرت درلود دده عمر
که څه هم ډیر کم ؤ لیکن د خپلی
اسلامی جذبی په‌وجه‌ئی دجهاد تاوده
سنګر ته ورودانګل او پدی لارکی
ئی نه هیریدونکی ملی څلی وکړی

دغه‌قهرمان مجاهدپه ۲۴/عقرب/۶۶
نیټه د مروری په‌محاذ کی د شهادت
جام نوش کړ .

اناللّه وانا الیه راجعون .

شهیدورور زیارت‌ګل دالف‌خان
زوي د کنړ ولایت او سیدو نکی ؤ
نوموړی په ۱۳ / ۱ / ۱۳۴۵ نیټه
ددیدم په‌کلي کی ویزیږید . ابتدائی
تعلیم‌ئی پخپل کلي کی تر سره کړ
او د اقتصادی ستونزو له‌کبله‌یی نور
تعلیم‌ته‌ادامه ورنکړای‌شوه . نوموړی
د اسلامی انقلاب په شروع کی په
مقدس‌جهادپیل وکړاو په‌ډیرو بریالیو

عملیاتو کی‌یی‌په‌برخه‌اخستلو دښمن د
ماتی سره مخامخ کړی ؤ . شهید
زیارت ګل په ۲۴ / عقرب / ۶۶ نیټه
د مروری‌په محاذ کی‌دخپل‌دین‌او‌وطن
په لاره کی د خپل ځان په قربانولو
سره‌ددی‌فانی‌نړی‌نه سترګی پټی‌کړی.

اناللّه وانا الیه راجعون .

شهید ورور حفیظ‌الله د عیدی
محمد زوي د کنړ ولایت د ترلقو د
کلي اوسیدونکی ؤ دغه قهرمان دجهاد

شهید ورور ملا فیض الله د ملا دوست محمد زوی په قوم لونی د غزنی ولایت د قرباغ د ولسوالۍ د هاورن خیلو د کلی اوسیدونکی و . نوموړی په ۱۳۳۰ هـ ش کال په نوموړی کلی کی زیږیدلی او ابتدائی تعلیمات یې د خپل جایږبال

په مدرسو کی پیل کړل خو له بده مرغه چه په گران وطن کی د ثور کودتا وشوه دغه قهرمان مجاهد په ۱۳۵۸ کال کی په وسلوال جهاد لاس پوری کړ او پدی لار کی یې د یادونې وړ فعالیتونو په نتیجه کی په ۱۳۶۱ هـ ش کال د طالبانو دگروپ د قوماندان په صفت و تاکل شو د جهاد په ډگر کی د بریالیو عملیاتو نه وروسته د روان کال د عقرب د میاشتی په شپږمه نیته په یوه جگړه کی چه په یو لوی روسی کاروان باندی د کابل ، قندهار په سړک باندی پیل شوه پداسی حال کی چه خپله میړانه او قهرمانی یې بو ځل بیا د جگړی په ډگر کی څرگنده کړه خپل ځان یې د حق د لاری قربان او د شهادت جام یې نوش کړ .

اناالله و انا الیه راجعون

شهید ورور الحاج محمد بشیر د حاجی جهانگیر خان زوی دپکتیا ولایت د څدرانو د وزی ولسوالی د روږ کوټ د کلی اوسیدونکی په قوم شبک خیل په کال ۱۳۳۳ هـ ش کی په یوه دینداره کورنۍ کی وزیږید نوموړی د ډیرو ښواخلاقو اوصفتونو خاوند و . د خپل سنگر له ملگرو سره یې د مینی درلودلو په وجه د تولو خلکو په زړونو کی محبوب و دغه قهرمان دجهاد له پیل سره په وسله وال جهاد د لاس پوری کړ . روسانو او د هغو نوکرانو ته یې

خاش ماتوونکی ګوابونه ورکړل . شهید محمد بشیر دخپلو بریالیو هلو ځلو په وجه د شبک د ځوند دقو- ماندان په حیث و تاکل شو . دزیاتو بریالیو عملیاتو په څنګ کی یې دڅدرانو دروان کال په جگړه کی یې هم خپله میړانه وښوده دغه قهرمان د ۱۳۶۶ کال ددلوی په شپاړسمه نیټه دړانگیو په سیمه کی د دښمن دماین په وسیله د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

اناالله و انا الیه راجعون

برادر شهید قوماندان عبدالخالق در یک خانواده متدین در قریه زرد کمر

حضرت امام صاحب ولایت کندز چشم به جهان گشود . نامبرده در مکتب ابتدائیه زردکمر شروع به تعلیم نموده بعداز فراغت مکتب ابتدائیه در مدرسه زرد کمر به تعلیمات دینی خود ادامه داده همزمان بابه وجود امدن رژیم کمونستی به جهادمسلحانه علیه ایشان پر داخت قوماندان عبدالخالق در راه اعلای کلمة الله و آزادی کشور تکالیف بس بزرگی را متحمل گردید و به دشمنان اسلام و آزادی درهر سنگرجواب دندان شکن داده بالاخیره در منطقه آق مسجد با قوای ملحدین که غرض تلاشی به آنجا

شهید وروره محمد ایوب چی په

وروکی خان) مشهور و د حاجی
طاهرشاه زوی دپکتیا ولایت دغاخی

میدان دولسوالی دباک دعلاقداری
دترکی دکلی اوسیدونکی په ١٣٤٥

کال زیږیدلی اوځوانی ته له رسیدو
سره سم یې په وسله وال جهاد لاس

پورې کړ . دی لا تنکی ځلمی و

چی د جهاد سنګر ته یی ودانګل او
په ډیر لږ وخت کی یی دیو کنډک

د قوماندانی افتخار تر لاسه کړ .

ځوان مجاهد د جهاد په ټوله موده

کی د هغی خاصی مینی او دینی
جذبی له مخی چی ورسره وه وخت

په وخت په جهادي عملیا تو کی

شریک شوی او ددین او وطن ناولي

د ښمن ته یی د یادونی وړ تلفات

رسولی دی .
د روان ١٣٦٦ کال دجدی

په اتلسمه نیټه د جمعی په ورځ

په داسی حال کی چی د باک په
علاقداریه کی د دښمن په طاغوتی

ځالو باندې دحق د پاویانو پولادي
ګوزارونه روان وو دماسپښین په یوه

بجه د عملیا تو په جریان کی دد ښمن
دبی - ایم - ٤١ - په ګولی ولګید او

دشهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید وروره خلیل خان د پیګار خان

زوی د پکتیا ولایت د غاځي میدان

و لسوا لی د باک د علاقدا ری

د سپیرکی د کلی اوسید ونکی و .

نوموړی چه لا تنکی ځلمی و مقدس

جهاد ته یی ملا وتړه او د جهاد په

ټې اوږده موده کی یی په شورا میړاله

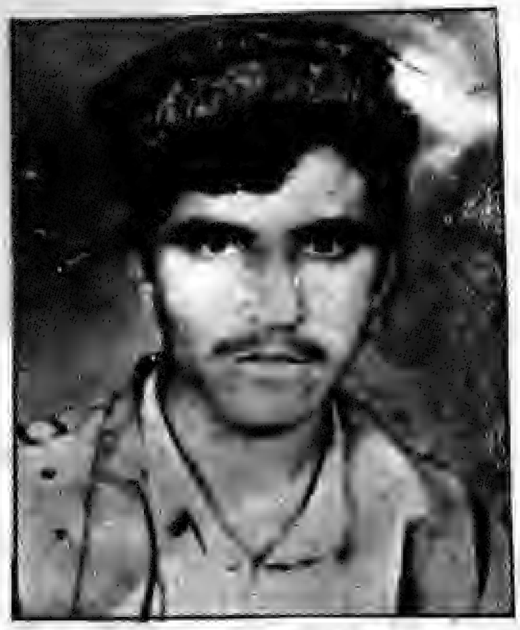

او پوره اخلاص مقدس جهاد جاری

وساته .

په داسی حال کی چی د حق

دلارې سربښندونکو مجا هد ینو دباک

دعلا قداریه د دښمن شیطا ني ځا لی

تر اور لاندې نیولی وې د ١٣٦٦

کال دجدی په اتلسمه نیټه دماسپښین

په یوه بجه د دښمن د بی - ایم - ٤١

په ګولیه ولګید او د شها دت لوړ

مقام یی په نصیب شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید وروره مسعو د د مرحوم

کفایت‌خان‌زوی د پکتیا ولایت دغاځي

میدان‌ولسوالی د ډیری میلی د کلی

په یوه دینداره وطنلو ستنه او مسلما نه

کورنۍ کی زیږیدلی او د هغی سپیی

د دنګو غرونو په لمنو کی رالوی‌شو ،

دی لا اتلس کلن ځوان و چی د جهاد

مقد سو سنګر ونو ته یی ودانګل او د

لوړو قهرما نیو تر څنګ یی د دین

او وطن ناولی دښمن ته‌زښت‌ډیر مالی

او ځانی تاوانونه ورسول، ده دډیریه

میلی د یووتلی مجاهد په توګه په ډیر

لږ وخت کی جهادی شهرت ترلاسه

کړ او دمجاهدینو دلګرود پوسر ښندو.

نکی مجاهد په توګه یی تبارز وکړ

شهید وروره مسعود د ١٣٦٦ کال د

جدي په لسمه نیټه دډیریه میلي له

جها دی مر کز څخه نوی را ستو ن

شوی و چه‌د حق‌اوباطل ترمنځ سخته

دغره روانه وه او ده لازمه ونه‌ګڼله‌چی

حتی یوه ورځ هم په کور کی دامن

ساه واخلی ، نو له یو ګروپ نورو

مجاهدینو سره سمد ستی د شوونی او

زیړو او ‌و مرکزونو ته روان شو‌هلته

لی دوه شپی او ورځی له دښمن سره‌په

سخته مقابله کې برخه واخیستله‌ترڅو
د جدي په ۸ نیټه د دشمن دي‌ام، ٤، ۱
دستگاه د گولۍ په لگیدو سره له‌شپږو تنو
نورو مجاهدینو سره یو ځای په ۲۵
کلنۍ کې د شهادت لوړمقام ته‌ورسید
انا لله و انا الیه راجعون

شهید ورور گل بهرام د
علي خان زوی د وردگو ولایت د
جغتو د ولسوالۍ اوسیدونکی ځ
نوموړی په ۱۳٤۰ کال د کندکول
په کلي کې وزیږید خپله لمړنۍ
زده کړه ئې د کور بنت په منځنۍ
ښوونځي او ثانوي زده کړه ئې د
ابن سینا په لیسه کې پای ته ورسوله
دغه قهرمان په جهاد کې خپله میړانه
او سربښندنه په وار وار ښودلې او په
پای کې د دښمن سره د جگړې په
نتیجه کې په ۱۳٦٦/۸/٦ نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ورور مرزا د خوازک
خان زوی د پکتیا ولایت د موسی
خیلو د ولسوالۍ اوسیدونکی یو
تکړه مجاهد ؤ. په جهاد کې ئې په
پوره میړانه او صداقت خپله دنده
تر سره کړه او په هغه مقدسه لار
کې د روان کال د حوت د میاشتې
په (۳۰) نیټه د ملحدینو لخوا په
شهادت ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ورور دین محمد خان د
ظفر خان زوی د پکتیا ولایت د
موسی خیلو د ولسوالۍ اوسیدونکی
هغه تکړه مجاهد ؤ چا چه په پوره
میړانه او صداقت خپله جهادي دنده
تر سره کړه او په ٦٦/٧/٢٣ نیټه
د ملحدینو د وحشیانه بمباریو په
اثر د شهادت عالي مقام ته ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

برادر شهید زار محمد فرزند
آغا محمد باشندۀ قریه کنه قرق
ولسوالی اشکمش ولایت تخار در

سال ۱۳۴۱ متولد گردید. نامبرده
از آغاز جهاد مقدس در کشور ما
علیه کفار مردانه وار رزمیده ودرین
راه مقدس باکسب پیروزی های زیاد
بالآخره بتاریخ ۱ / ٤ / ٦٦ در یک
نبرد رویا روی با دشمن به درجه
رفیع شهادت نائل گردید.
انالله و انا الیه راجعون

کشتند بشر را که سیاست اینست
کردند جهان تبه که حکمت اینست

در کسوت خیر خواهی نوع بشر
زادند چه فتنه ها مهارت اینست

این کینه وران باز به نیرنگ دگر
دارند سر فتنه به آهنگ دگر

فریاد که این شعبده بازان هر روز
خواهند بنام آشتی جنگ دگر

استاد خلیلی

ویرانهٔ مسجدی که توسط کمونست‌ها بمبارد گردید

پیوسته به گذشته

ترجمه ازاحمد رونده

مفهوم طاغوت از نگاه صلحا (نیکویان)

حضرت عمر فاروق(رض)عامر شبعی ، قتاده ، ضحاک وسدي (رح) فرموده اند که غرض از طاغوت شیطان است .

راغب(رح)نوشته که نام هرزشت خوي وسرکشی شیطان است گر چه انسان ، جن ویا حیوان چارپای باشد.

ابن عباس وابن مسعود(رض) گفته اند که : مراد از شیاطین انسان‌های رهنمون کفرو زشتی میباشند .

در قران کریم دربیش از ۸۸ جای کلمه شیطان ذکر گردیده که در اقلا چار آیت طور واضح واشکار بر انسان خطاب شیطان شده است.

((البقره ٤ ١)) ال عمران ١٧٥ انعام ١١٢ آنعده از صحابهٔ کرام و تابعین که طاغوت را معنی شیطان داده اند غرض ومقصد شان علم است یعنی ان انسانها ایکه مردم راگمراه کرده قیادت و رهبري کفر و شرک را مینمایند طاغوت هستند . امام زرعی(رح)میفرماید که : در آیهٔ ۵۱ سوره النساء بدا ضطب ، کعب بن اشرف ،جبت وطاغوت گفته‌شده و این آیت در باره آندو نازل شده بود زیرا هر دو میخواستند ومیکوشیدند که مردم را از دین بر گردانند از گفته های امام مجاهد یکی اینست که : طاغوت شیطانی است درصورت وشکل انسان که مردم جهت حل منازعات شان نزد او میروند قضاوت و حکمیت می طلبند .

ابن جریر طبري میگوید : سخن راستی اینستکه بندگی وطاعت‌هرکسی جز خداوند طاغوتیت است گر چه طاغوت بزور وعنف هم مردم رامنقاد ومطیع ساخته ویا مردم خود برضا و رغبت بندگي واطاعت اورا پذیرفته باشند چه آن طاغوت انسان باشد یا بت ویا چیزي دیگري .

حافظ بن قیم (رح) که‌درسال ۷۵ ه وفات نموده مینگارد :

هرآنچه‌را که‌باسامرآن بنده ازطریق بندگی منحرف میگردد طاغوت گویند وطاغوت هرقوم و ملتی کسی است که آنقوم وملت جهت فیصله منازعات خویش راه خداوند (ج) را گذاشته سوي‌اوبروند و عبادت یا تابعت غیر شرعی‌اورااختیارنمایند بدون آنکه‌باان بصیرتیکه خداوندبرآنان‌عنایت‌فرموده در یابند که این اطاعت خدا است ویا نه ؟

ایناناستند طواغیت وشیطانان دنیا که اگر شما کردار وحالت انانرا با مردم بدقت و چشم باز ببینید در خواهید یافت که بسیاري از مردم عبادت وبندگی خدای عز و جل راه گزارده وعبادت و پرستش طواغیت زمان را آغاز کرده اند .

وبجای تمسک به قانون خدا (ج) ورسول (ص) بغرض حل ورفع دعاوی ومنازعات ومشکلات شان بسوی آنها میشتابند .

از تعبیر و بیان واژه دانان ویا لغت فهمان، وتفسیرو تحقیقات امامان برای ما ثابت میگردد که کاهن ، ابلیس و بت هر سه طاغوتند ، وآن حکمرانان ورهبرانکه بعوض حاکمیت خداوند(ج) حاکمیت خود رامیخواهد

برمردم مسلط گرداند وبجای قانون خدا (ج) قوانین خود ساخته خود و دیگر انسان را میخواهد نافذ کند او نیز طاغوت است .

نفس اماره خود انسان هم طاغوت است چه باساس ان انسان به بغاوت و عصیان آماده میگردد خداوند (ج) از همهٔ این طوا غیت امر دوری و کناره گری اعطاء فرموده است .

احادیث رسول کریم (ص) در باره حاکمیت الهی (ج) .

درمورد حاکمیت الله تبارک وتعالی (ج) احادیث نبوی (ص) به صد ها حدیث میرسد که دراینجا طور مثل چند حدیثی را نقل میکنیم : بو قت نماز تهجد رسول اکرم (ص) دعای دراز وطولانی را میخواندند که یک جمله ان اینست : « من به کمک تو بحث میکنم وبه وحی توقضاوت وفیصله مینمایم الخ » ابن حجر (رح) حاکمیت را چنین تشریح نموده است: من تمام معاملات ومنازعات رامطابق حکم تو انجام میکنم له بهرسوم مشر - کانهٔ جاهلیت)) عبداله بن ابی اوفی (رض) میفرماید که : رسول کریم (ص) وصیت عمل به قران را فرموده اند .

ام الحصین (رض) میفرماید که : من در وقت حجةالوداع از رسول‌الله (ص) شنیده بودم که فرمودند : اگر غلام سیاه جردهٔ بر شما امیر مقرر گردد اطاعت اورا بکنید مشروط بر - آنکه او قیادت ورهبری شما رامطابق کتاب‌خدا(ج) بنماید . از مالک(رح) روایت است که : رسول الله (ص) فرموده اند : « من بشما دو چیز را گذاشتم تا وقتیکه‌بان منهمک هستید هرگز منحرف وگمراه نخواهید شد » یکی ازان کتاب خدا (ج) ودیگری سنت رسول کریم (ص) است .

ازابی‌هریره(رض) نقل‌است که‌رسول کریم (ص) فرموده اند : از پیروی شیطان پرهیز ید من در میان شما چیزی را گذاشته ام که اگر بران چنگ محکمی زنید ، هیچگاه گمراه نخواهید شد یکی کتاب الله‌و دومی سنت من است .

ابن شریح الغزاعی (رض) از رسول الله (ص) روایت میکند که فرموده اند : (یک طرف این قران ، به ید خداوند (ج) و سوی دیگران بدست شما است اینرا محکم گیرید تا هیچگاهی گمراه نشوید وبهلاکت نیفتید)) ابو ایوب انصاری (رض) از رسول خدا (ج) نقل قول میکند که فرموده اند : اطاعت وپیروی از کتاب خدا (ج)را برخود لازم‌گردانید حلال آنرا حلال و حرامش را حرام شمارید صهیب (رض) روایت میکند : نبی کریم (ص)فرموده اند که «بقران ایمان ندارد آنکه آنچه را که حرام گردانیده شده حلال بداند . »حضرت عدی بن حاتم (رض) میفرماید : هنگامیکه من بخدمت نبی اکرم(ص) مشرف گشتم درگردنم صلیب طلائی بود ، حضور (ص) فرمودند : « ای عدی این بت را بیا نداز » و حضرت نبی (ص) دراینوقت ازسورهٔ براة این آیت را میخواندکه : « آنان علما وفقیران شان را بجای خدا (ج) خدایان شان گردانیده بودند » فرمودند : خوب بدان ، متوجه شو که این مردم پرستش آنانرانمی نمودند، اما وقتیکه بزرگان ورهبانان چیزیرا روا و حلال دانستند پیران آنان هم (بدون کدام دلیل شرعی) آنراحلال می دانستند . »

دراین آیت کریم وحدیث شریف به پاپیت وتیوکراسی شرک گفته شده که در آن به پوپ اختیارات کامل تحریم وتحلیل داده شده بود و آنان عملاً حاکمان اعلی گردیده بودند .

ابن جریر(رح)این حدیثرا باستناد چار طرق نقل وروایت کرده درروایتی علاوه شده که این طرز عمل عبادت آنان بود وهمین طرز العمل آنانرا خدایان شان گردانیده بود .

این حدیث را احمد بن حنبل (رح)

ابن سعد رح ، عبید بن حمید (رح) ، محمد بن‌المنذر ، ابن ابی حاتم(رح) ابن مردویه (رح)وبیهقی هم درکتب وآثار خویش نوشته اند که : در این احادیث به قران کریم ، سنت نبوی (ص) یا به وحی ازجانب خدا (ج) درجه قانون‌واجب الاطاعت داده شده است که غرض از حاکمیت الهی هم همین است که به قانون از طرف الله (ج) نازل و فرستاده شده نسبت به سایر قوانین وضعی علوئیت وبرتری داده شود وحی خداوند (ج) ماء خذ قانون‌گردد .

خط مشی خلفای راشدین رضي الله عنهم در مورد حاکمیت الهی .

پس از قران وسنت لمونه وامثال بارز وبرجسته برای مسلمانان خط- مشی و روش خلفای راشده است در بخاری شریف روش خلفای راشد ین چنین بیان گردیده . و تتیکه حکمی نزد این خلفا وامامان برویت قران وسنت واضح میشد ازان نمی‌گذشتند وبان به تا بعیت از نبی (ص) عمل مینمودند .

امام دارمی (رح) که در سال ۲۵۵ ه وفات یافته اند رفتار حضرت ابو- بکر صدیق(رض) را چنین بیان میکند

وقتی دو فریق از مردم مسئله ایرا بغرض حل وفصل بحضور ابو بکر- صدیق (رض) تقدیم میکردند ، نخست برای حل آن بقرآن کریم مراجعه میفرمودند واگر برای حل‌آن در قرآن امری یا حکمی می دیدند طبق آن فیصله وحکم مینمودند .

و هر گاه در قرآن کریم هدایتی‌در مورد نمی یافتند در سنت رسول‌الله- (ص) به جستجوی می بر آمدند و حسب آن عمل مینمودند وهرگاه در هردو(قرآن وسنت) حکم‌واضحی‌نمی دیدند و یا از یافتن حکم عاجز می - ماندند ، در آن وقت بیرون برآمده از مسلمانان می پرسیدند که اگراز رسول کریم (ص) فیصله ویا حکمی در چنین مسئله دیده یا شنیده باشند بگویند تا حکمی صادر گرددوموضوع حل گردد . بار ها در زمان ابوبکر صدیق (رض) دیده شده که دستهٔ از مردم مسلمان باوی یکجاشده وهریک در حل مسئله فیصله و حکم رسول کریم (ص) نقل وروایت کرده اند بعد ابو بکر (رض) میفرمودند : خدا (ج) را سپا سگزارم که او تعالی در میان ما اینچنین اشخاص رازنده مانده که سنت پیامبر (ص) را به یاددارند.

این روایت در سنن بیهقی نیز نقل شده واما در اخیر گفته شده که روش وعمل حضرت عمر(رض)نیز برهمین منوال بوده است .

مجاهدین د دښمن د هوایي حملو په مقابل کې همیشه تیار دي .

دوکتور محمد ظاهر (صدیق)

رسالت قلم واهل قلم

جریانات غم انگیزی که در خلال دهسال گذشته مردم ومیهن ما را در هم پیچیده است ، از دودیدگاه بیان‌میشود؛ به‌دیداولی مربوط جناحی است که در خانه ما آتش افروخته ، سر زمین ما را به ماتمکده مبدل کرده ، مردم ما را بی خانمان واواره ساخته و افغانستان را در مجموع به ویرانه مبدل کرده است . این جناح روس ها و غلامان شان است که میخواهند وحشت و قساوت شانرا وارونه نشان دهند ، بر روی این همه جفا و ظلم شان پرده انگنند و حقایق را چنان در برابر جهان و جهانیان قرار دهند که گویا روس ها ملامت این همه خونریزی در افغا- نستان نیستند ، گویا روس ها برای کمک و همکاری به افغانستان آمده اند ، گویا روس ها دوست واقعی و پشتیبان راستین صلح وصفایند .

آنهای که برای دفاع ازین دیدگاه قلم برداشته اند حقا که برقلم و شرافت قلم جفا نموده اند . درست از روز های تحمیل رژیم مزدور بر دوش ملت افغانستان ، کمونست‌های روسیه سخت در تلاش شدند تا در مرحله اول رژیم مزدور وپسانترهجوم قشون سرخ را بر خاک افغانستان توجیه کنند . درین جناح که قلم و اهل قلم وسیله تحمیل فشار نوک برچه است بحمایت از طرحهای شیطانی و رویه سفاکی بر خاست .

در امپراطوری روسیه و در میهن ما روسها و غلامان شان هی داد زدند که پیروزی کودتای (۷) ثور پیر- وزی مردم افغانستان است سرآغاز دورهٔ نوین است سر آغاز عدل و داداست ، سر آغازسعادت وخوشبختی است ، سر آغاز کار و آبادانی است درین مرحله قلم در دست حامیان سفاک روس حیثیت تیغ دودمه را گرفت که از هرسو باید بجان ملت بیدفاع افغانستان حواله شود .

قلم بدستان این‌جناح طرحهای شیطانی کمونست ها رافرامین انقلابی نامیدند ، آغاز قساوت وبیرحمی در برابر مردم افغانستان را دفاع از حق کارگران و دهقانان بر شمر دند اما بعد از آنکه روسها خود تیغ کشتار در کشور ما بدست گرفتند ، بیان‌این جریان بیشتر ننگین و شرم آور شد دیگرنوسندگان روس وغلامان داخلی شان هجوم روس ها را (مساعدت بموقع همسایه به همسایه) توجیه کردند و بعد بیشرمانه گفتند : دیگر افغانستان از خانواده امپریالیزم (!) برید و به (خانواده برادران (!) سوسیالیزم ، پیوست آنها با پر رویی گفتند ، دیگر مقاومت در برابر پیاده شدن این طرح خود کشی است نیروی جهان کمونیزم در پیشا پیش اتحاد شوروی بهیچ جناحی اجازه و مجال نمیدهند که روان زندگی را در افغانستان انقلابی (!) تغیر دهند بر زعم آنها گویا انقلاب برگشت ناپذیر است ، نامی که آنها به کودتای